



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع:

عجب و آسیب شناسی آن از دیدگاه اسلام

استاد راهنما:

سرکار خانم ملکوتی خواه

استاد داور:

دکتر حاج آقا راعی

پژوهشگر:

هاجر احمدی

زمستان ۱۳۹۳

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع :

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: هاجر احمدی

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار

گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۰ ، با کسب رتبه
.....

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم ملکوتی خواه

.....
استاد داور:

.....
مدرسه علمیه:

امضاء مدیر و مهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع:

عجب و آسیب شناسی آن از دیدگاه اسلام

استاد راهنما:

سرکار خانم ملکوتی خواه

استاد داور:

دکتر حاج آقا راعی

پژوهشگر:

هاجر احمدی

زمستان ۱۳۹۳

تقدیر و تشکر

در ابتدا از زحمات شبانه روزی و دلسوزانه موسس محترم حوزه علمیه نرجس خاتون (سلام الله

علیها) حضرت آیت الله ناصری (دامت برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی‌های مدیریت محترم حوزه سرکار خانم ناصری، و معاون پژوهش سرکار

خانم زمانی و استاد راهنمای این پایان نامه خانم ملکوتی خواه سپاس و قدردانی می‌نمایم.

و در پایان از زحمات عاشقانه همسر عزیزم، که در طول این پایان نامه، شرایط رشد و پیشرفت

بنده‌ی حقیر را فراهم نمودند، کمال تشکر را دارم.

به امید توفیق روز افزون این بزرگواران

تقدیم به:

مطالب این نوشتار، از عنایات و برکات کریمه اهل بیت حضرت فاطمه

معصومه (سلام الله علیها) است که به محضر رفیع بانوی دو عالم حضرت

زینب کبری (سلام الله علیها) تقدیم می شود.

چکیده

عجب از جمله صفات رذیله اخلاقی است که ممکن است هر فردی به آن مبتلا شود و آن ظن کاذبی است به نفس در استحقاق مرتبه ای که مستحق آن نباشد عجب همان بزرگ شمردن کار نیک خود و زیاد دانستن آن و شادمان بودن، بالیدن و نازیدن به آن است و اینکه انسان خود را از حد تقصیر و کوتاهی و گناه بیرون بداند.

این صفت ناپسند دارای مراتبی است که از برتر دانستن خود نسبت به سایر بزرگان آغاز شده و به منت گذاری بر خداوند متعال منتهی می شود. عجب در زمینه های مختلفی چون علم و زیبایی نفس و عبادت خودنمایی می کند.

در متون اسلام، عجب با تمام مراتب و ریشه هایش (جهل، غفلت، حب نفس، ضعف عقل و احساس حقارت) نکوهش گردیده و از گرفتار شدن به دام آن، به شدت نهی شده است؛ زیرا این خصلت ناپسند دارای آسیب های فردی و اجتماعی است که زمینه سقوط و هلاکت انسان را فراهم ساخته، و او را به سر حد شرک و کفر می رساند. برای پیشگیری و درمان عجب با تمسک به آیات و روایات، راه هایی ذکر شده است. همچون عبرت آموزی از سرنوشت گذشتگان، آگاهی بر نقص ها و ضعف ها، توجه به عظمت آفریده های الهی، فراگیری جهان بینی صحیح.

در این تحقیق با توجه به اهمیت و آسیب های فردی – اجتماعی این رذیله اخلاقی، با کمک آیات و روایات مفهوم عجب، زمینه ها، عوامل و آسیب ها و درمان های آن به شکل توصیفی – تحلیلی تبیین گردیده است.

کلیدواژه: عجب، تکبر، ادلال، غرور.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه ۱

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱ - تعریف و تبیین موضوع ۴

۱-۲ - اهمیت و ضرورت تحقیق ۴

۱-۳ - اهداف و فواید تحقیق ۵

۱-۴ - پیشینه موضوع تحقیق ۵

۱-۵ - سوالات تحقیق ۶

۱-۶ - فرضیه تحقیق ۷

۱-۷ - روش تحقیق ۷

۱-۸ - ساختار تحقیق ۷

۱-۹ - کلید واژه ها ۷

۱-۱۰ - محدودیتها و موانع تحقیق ۸

فصل دوم: مفهوم شناسی

۱-۱ - ۲-۱ - معنای لغوی واژه عجب ۱۰

۲ ۱ ۲ معنای اصطلاحی واژه عجب ۱۱

۲ ۲ واژگان مرتبط ۱۳

۱- ۲- ۲- تکبر ۱۳

تفاوت تکبر با عجب ۱۵

۲- ۲- ۲- ادلال ۱۶

فرق بین عجب و دلالت (ناز کردن) ۱۷

۳- ۲- ۲- غرور ۱۹

تفاوت عجب با غرور ۱۹

بخش دوم: عجب و آسیب شناسی آن

فصل اول: آشنایی با عجب

۱- ۱- ریشه و منشأ عجب ۲۵

۱ ۱ ۱ عجب ذات ۲۶

۲- ۱- ۱- عجب، دل بستگی به دنیا ۲۷

۳- ۱- ۱- قدرت و مقام ۲۷

۴ ۱ ۱ غرور و خودپسندی ۲۸

۲۸	۵	۱	۱	برخورداری از امکانات زندگی و رفاهی
۲۹	۶	۱	۱	شیطان
۲۹	۷	۱	۱	غفلت
۳۰	۸	۱	۱	جهل
۳۰	۲	۱		اقسام عجب
۳۱	۱	۲-۱		عجب نفسی
۳۲	۲	۲-۱		عجب عملی
۳۳	۴	۲-۱		عجب در مال و فرزندان
۳۴	۵	۲-۱		عجب در برتری نفرات رزمی
۳۵	۶	۲-۱		عجب به جاه و منصب
۳۵	۷	۲-۱		عجب به عقل و زیرکی
۳۶	۳	۱-۱		درجات عجب
۳۷	۴	۱-۱		مراتب عجب

فصل دوم: آسیب ها و راه های درمان عجب

۴۲	۱	۲	آسیب های فردی
۴۲	۱	۱	آسیب های دنیوی

۱. عجب، مانع کرامت انسانی ۴۲
۲. کوچک شمردن گناهان ۴۳
۳. اعتماد به نفس کاذب ۴۴
۴. مانع رشد و پویایی ۴۵
۵. اشتباه در عقاید و نظرات علمی ۴۵
۶. ریا کردن ۴۶
۷. تأثیر منفی بر عقل ۴۶
۸. تسلط شیطان ۴۷
۹. خود را برتر از دیگران دیدن (کبر) ۴۸
- ۲ ۱ ۲ آسیب های اخروی (عذاب معنوی) ۴۸
۱. عذاب های اخروی ۴۸
۲. هلاکت معنوی انسان ۴۹
۳. نابودی اعمال ۴۹
۴. بی ارزش شدن نزد پروردگار ۵۰
۵. گرفتار شدن در کام خطر و بن‌بستی ۵۰
۶. عجب موجب جدایی از اولیای الهی ۵۱
- ۲ ۲ آسیب های اجتماعی ۵۱

۱. کمرنگ شدن همبستگی اجتماعی ۵۲
۲. شیوع فرهنگ های نادرست ۵۲
۳. کشتار و خونریزی ۵۴
۴. کفر و انکار قیامت (جامعه ای بی اعتقاد) ۵۴
۵. فرصت هجوم شیطان ۵۵
۶. تنهایی انسان و دشمنی دیگران با او ۵۶
- ۳ ۲ ۴. درمان عجب ۵۶
۱. شناخت خداوند ۵۶
۲. شناخت عامل ایجاد عجب ۵۸
۳. علاج عجب به ورع و تقوا ۵۹
۴. عبرت آموزی از سرنوشت گذشتگان ۵۹
۵. آگاهی بر نقص ها و ضعف ها ۶۰
۶. توجه به عظمت آفریده های الهی ۶۱
۷. فراگیری جهان بینی صحیح ۶۱
۸. فرار از عجب با یاد خدا ۶۲
- نتیجه گیری ۶۵

مقدمه

رذایل اخلاقی، صفاتی هستند که در زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان نقش مؤثری دارند بنابراین بررسی و شناخت آن‌ها ضروری است. عجب، از جمله رذایلی است که نقش زیانباری در سرنوشت انسان دارد و از همین روی این رساله به بررسی آن از دیدگاه آیات و روایات پرداخته است؛ البته در این بررسی علاوه بر آیات و روایات، به گفتار بزرگان اخلاق نیز توجه شده است.

عجب از مهلک‌ترین رذایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی مخصوصاً در حوزه اعتقادات و اخلاق می‌باشند و این رذیله امری است که زشتی آن بر هیچ نیک اندیشی مخفی نیست. شناخت عمیق این بلای روحی که باعث بوجود آمدن روح دنائت نفس در افراد و کشاندن آنان به ورطه هلاکت می‌شود، آنجا ضرورت می‌یابد که روح تعاملات فردی و اجتماعی را خدشه دار نموده و از طرفی به خاطر تیره شدن قلب عاملان آن و فاسد شدن ضمیرشان، باعث برهم زدن آرامش فرد، نمایاندن اعمال خود به مردم، بی‌اعتمادی فردی نسبت به دیگران و افتادن در ورطه خودپسندی و غرور و هلاکت انسان‌ها را به دنبال می‌آورد و مفسد و آسیب‌هایی از قبیل محروم شدن از هدایت و توفیق خداوند، فشار و اضطراب روحی، برداشتن هیبت او از دل مردم، و بی‌آبرویی در دنیا و آخرت در حضور همگان می‌شود در این نوشتار نگارنده جهت معرفی چهره قبیح این رذیله با استخراج و دسته‌بندی آیات و روایات به عنوان منبع اصلی تحقیق، استمداد جسته و در عین بهره‌گیری از کتب اخلاقی و سیره علما، سعی نموده ضمن تعریف مفهوم عجب از دیدگاه آیات و روایات به بحث و بررسی حقیقت عجب، آسیبهای فردی و اجتماعی آن و درمان آن پرداخته و بیان نماید.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱- ۱ تعریف و تبیین موضوع
- ۲- ۲ اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۳- ۳ اهداف و فواید تحقیق
- ۴- ۴ پیشینه موضوع تحقیق
- ۵- ۵ سوالات تحقیق
- ۶- ۶ فرضیه تحقیق
- ۷- ۷ روش تحقیق
- ۸- ۸ ساختار تحقیق
- ۹- ۹ کلید واژه ها
- ۱۰- ۱۰ محدودیتها و موانع تحقیق

۱-۱- تعریف و تبیین موضوع

عجب یعنی بزرگ شمردن کار نیک خود و زیاد دانستن آن و شادمان بودن، بالیدن و نازیدن به آن است و این که انسان خود را از حد تقصیر و کوتاهی و گناه بیرون بداند.

عجب دارای مراحل مختلف بوده و انسان را به بی نهایت می رساند به جایی که فکر می کند از همه بهتر بوده و دیگران ناقص و ناچیز هستند.

و رسیدن به این مرحله یعنی سقوط انسان، و فرو افتادنش در ورطه هلاکت!

برای جلوگیری از این اتفاق باید بدانیم عجب چیست و عوامل پیدایش آن کدام است. و از طرفی آشنایی با آسیب شناسی این صفت رذیله می تواند خود مانعی برای بروز و رشد آن باشد. و در نهایت باید بدانیم در صورت مبتلا شدن به آن راه علاج چیست؟

لذا با توجه به اخلاق مدار بودن دین مبین اسلام، با کمک آیات و روایات در اسلام به تبیین مطلب پرداخته شده تا هم با این صفت رذیله و آثار مخرب آن بیشتر آشنا شده و مانع بروز و یا رشد آن در جوامع اسلامی باشیم.

۲- ۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

انسان موجودی متشکل از دو جنبه جسمانی و روحانی می باشد بعد جسمانی او، اعضا و جوارح او هستند و بعد روحانی و ملکوتی او، همان روح، عقل و نفس او می باشد. همانطور که اعضا و جوارح انسان مبتلا به امراض مختلف می گردد، ممکن است روح و نفس انسان نیز دچار بیماری ها و امراض مختلف گردد. از جمله امراض مختلف نفس، عجب و خودبینی است.

عجب یکی از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت‌ها محروم می‌گرداند و در او حالتی را ایجاد می‌نماید که گمان کند همه‌ی شرایط و عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها مؤثر اعمال خویش می‌داند به همین خاطر اعمالش در نظرش زیبا جلوه کرده، از خود راضی شده و خدا را فراموش می‌کند. بر بندگان خدا منت می‌نهد و بزرگی می‌کند که نتیجه‌ای جز سطحی‌نگری در تدبیر امور و ناکامی در مراحل زندگی در پی ندارد. قرآن کریم برای نجات انسان از این آفت بزرگ، در آیات متفاوت به این صفت پرداخته و با اشاره به چگونگی آفرینش انسان و امثال آن او را از عجب برحذر می‌دارد. بنابر این با توجه به مبحث مهم تربیت اخلاقی انسان و اهمیت تاثیر گذاری مساله عجب در سرنوشت انسان و جامعه، آشنایی با عجب و آثار مخرب و راه درمان آن ضروری به نظر می‌رسد.

۳- ۱- اهداف و فوائد تحقیق

۱. شناخت مفهوم عجب و تفاوت آن با تکبر، ادلال، غرور .
۲. جمع آوری کردن یک طرح منسجم در مورد عجب و آسیبهای آن از دیدگاه اسلام.
۳. جمع آوری کردن یک طرح منسجم در مورد راه های درمان عجب.

۴- ۱- پیشینه موضوع تحقیق

عجب یکی از مباحث بیان شده در قرآن و سنت می باشد و شیوه های مختلفی در قرآن برای آن بیان شده است. و به صورت پراکنده می توان در کتب مختلف مطالبی در مورد آن مشاهده نمود و می توان گفت عالمان دینی هرگز از آن غافل نشده اند.

و همچنین مطالبی در مورد این موضوع در کتب تفسیری و اخلاقی آمده، از جمله می توان اشاره کرد به کتاب شرح چهل حدیث از امام خمینی و معراج السعاده از مرحوم نراقی که فقط به تعریف، ریشه و منشا عجب اشاره نموده اند و همچنین مقالاتی در این زمینه منتشر شده مانند مقاله عجب و خودپسندی از فاطمه عسگری، که به حقیقت عجب اشاره نموده اند. ولی کتابی که به صورت منسجم بتواند این موضوع را تحت پوشش داشته باشد در دسترس حقیر نبود.

لذا سعی این نوشتار بر این است که یک نوشته ای در مورد عجب و آسیب های آن ارائه دهد.

۵- ۱- سوالات تحقیق

سوال اصلی:

رویکرد اسلام در مورد عجب و آسیب های آن چیست؟

سوالات فرعی:

۱. عجب در چه زمینه هایی بروز می کند؟

۲. مراتب و مراحل عجب چیست؟

۳. راه های درمان عجب چیست؟

۴. صفت رذیله عجب چه آسیب هایی را در پی دارد؟

۶- ۱- فرضیه تحقیق

عجب از مهلک ترین رذایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی مخصوصا در حوزه اعتقادات و اخلاق می باشد که موجب آسیب های فردی و اجتماعی بسیاری است.

۷- ۱- روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف کاربردی بوده و با توجه به تبیین مطالب، توصیفی – تحلیلی می باشد و از آنجا که شیوه گرد آوری آن از طریق مراجعه به کتب و مقالات بوده، از نوع کتابخانه ای است.

۸- ۱- ساختار تحقیق

پژوهش حاضر از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده است. در بخش اول: کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات طرح تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه عجب و واژگان مرتبط می باشد. و در بخش دوم به دو فصل آشنایی با عجب و آسیب ها و راه های درمان عجب آن تقسیم می شود.

۹- ۱- واژگان کلیدی

عجب: عجب بزرگ شمردن کار نیک خود و زیاد دانستن آن و شادمان بودن، بالیدن و نازیدن به آن است و اینکه انسان خود را از حد تقصیر و کوتاهی و گناه بیرون بدانند.

تکبر: تکبر حالتی است بر نفس عارض می شود و انسان را وادار می کند که در بالا بردن خود و تحقیر دیگران از حد بگذرد. و به عبارت دیگر، تکبر بالا بردن نفس و خود را برتر از دیگران دیدن است.

ادلالت: اگر شخصی که دارای صفت پسندیده ای است، بداند که آن صفت را خدا به او کرامت فرموده است ولی عقیده داشته باشد که نزد خداوند دارای مقام است و حقی بر خدا دارد که خداوند باید این نعمت و کمال را به او بدهد و به دلیل عمل خود از خدا توقع تکریم داشته باشد و بعید بداند که خداوند این نعمت را از او سلب کند، این را «دلالت» می گویند.

غرور: عبارت است از اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه که مطابق هوی و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هرکس بر اساس شبهه فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده مغرور است.

۱۰- ۱- محدودیتها و موانع تحقیق

این تحقیق به نوبه خود مانند تحقیق های دیگر با مشکلات و موانعی رو به رو بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. کمبود منابع معتبر در زمینه موضوع تحقیق

۲. منسجم نبودن منابع موجود در زمینه موضوع تحقیق و عدم همکاری برخی از کتابخانه ها.

فصل دوم: مفهوم شناسی

۱- ۲- مفهوم شناسی واژه عجب

۱ ۱- ۲ معنای لغوی واژه عجب

۲ ۱- ۲ معنای اصطلاحی واژه عجب

۲- ۲- واژگان مرتبط

۱ ۲- ۲- تکبر

تفاوت تکبر با عجب

۲ ۲- ۲- ادلال

فرق بین عجب و دلالت (ناز کردن)

۳ ۲- ۲- غرور

تفاوت عجب با غرور

عجب و خودپسندی و تکبر از خطرناک ترین صفات زشت اخلاقی هستند که به تعبیر روایات موجب هلاکت معنوی انسان، از بین رفتن اعمال صالح او و گرفتار شدن وی به مفسد بزرگ دیگری می شوند.

۱ - ۲ - معنای لغوی واژه عجب

«عُجِبَ» در لغت به انتها و مؤخر هر چیز گفته می شود، به همین دلیل عرب، به دم حیوان «عُجِبَ» نیز می گویند.^۱ برخی عجب را به دو اصل دانسته که یک اصل آن به معنای تکبر و اصل دیگر به معنای عضوی از حیوان است.^۲ برخی دیگر از آن به انکار کردن یک واقعه به دلیل نادر و غیرعادی بودن وقوع آن تعبیر نموده اند.^۳

عجب: از ریشه «عجب» است به معنای تعجب کردن است. گفته می شود: «قد اعجب فلان بنفسه» یعنی او از خودش و از نظرات خودش تعجب کرد این کلمه در زبان فارسی به «خود پسندی» و «خودبینی» ترجمه شده است.^۴

۱. محب الدین سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۶.

۲. احمد بن فارس بن زکریا ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۴، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۳.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲ ۱ ۲ معنای اصطلاحی واژه عجب

در اصطلاح علمای اخلاق عبارت است از حالتی که از مشاهده‌ی چیزی که خارج از جریان طبیعی آن، در خود فرد یا صفات و رفتار او واقع شده باشد.^۱

عجب بزرگ شمردن کار نیک خود و زیاد دانستن آن و شادمان بودن، بالیدن و نازیدن به آن است و اینکه انسان خود را از حد تقصیر و کوتاهی و گناه بیرون بداند. اگر انسان کار نیکی - اعم از عبادت خدا با کمک به بندگان او، تحصیل علم، کسب درجات معنوی و ... انجام دهد و از رسیدن به چنین کمالاتی به خود بیالد و تصور کند بنده خوبی شده و وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده، در این صورت گرفتار رذیله اخلاقی «عجب» شده است ولی اگر از توفیقی که در کسب کمالات معنوی و انجام کردار نیکو به دست آورده، خوشحال شود و به درگاه الهی سپاس گزارد و آن را لطفی از جانب خدا بداند، چنین حالتی مذموم نیست، بلکه ممدوح است.^۲

عجب در معانی مختلف به کار می رود: عجب، گاهی به معنای بزرگ شمردن خود استعمال می شود^۳ که در این معنا عجب و خودبینی عبارت است از اینکه کسی به جهت کمال یا نعمتی خود را بزرگ شمارد، و یا خود کمال و نعمت را همراه با میل و تکیه به آنها بزرگ شمارد و فراموش کند که آن دو (نعمت و کمال) از خداست. اما اگر بر آنها تکیه و اعتماد نکند و از زوال نعمت یا دگرگونی آن ترسان باشد، یا اینکه شادی او از این حیث باشد که این نعمتی است خداداد و آن را به خود نسبت

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ص ۳۵.

۲. شرح فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق، پایگاه اطلاع رسانی آیه الله مصباح یزدی، ساعت ۱۴، ۱۳۹۳/۸/۲۸، <http://www.mesbahyazdi.ir>

۳. مرحوم نراقی، جامع السعادات، بیروت: بی تا، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱.

ندهد، چنین شخصی معجب نخواهد بود. پس معجب بر زوال نعمت خائف^۱ نیست بلکه به آن مطمئن و سرمست است و شادی و فرح او از این جهت است که آن صفت کمال به خود او منسوب است، نه عطای خدای متعال. و هرگاه بر دل او این عقیده غالب شود که آن نعمت از خداست و اگر بخواهد می گیرد، عجب برطرف شده است.

اما اگر معجب در دل معتقد باشد که حق بر خدا دارد و یا مرتبه ای برای خود در پیش خدا قائل باشد و بعید بداند که خدا آن نعمت را سلب می کند و یا خدا مکروهی به او می رساند و از خدا برای عمل خود توقع کرامت و پاداش بزرگ داشته باشد، این را ناز به عمل می نامند، و گویی برای خودش بر خدا ناز و دلال^۲ دارد. این صفت، بالاتر از عجب بدتر است، زیرا صاحب این صفت، بالاتر از عجب را دارد. و بسا که معجب ناز و دلال ندارد. زیرا عجب عبارت است از مجرد بزرگداشت نعمت و کمال خود و فراموشی نسبت دادن آن به خدا بدون توقع پاداش بر عمل خویش، و حال آنکه در ادلال (کرشمه) توقع پاداش بر عمل وجود دارد. زیرا صاحب این صفت توقع اجابت دعا دارد و رد آن را در باطن خود ناپسند می شمارد و از آن تعجب می کند. پس ادلال عجب است به همراه چیزی زائد بر آن.^۳

عجب گاهی به معنای منت نهادن بر کار نیک آمده است که به این گونه که کسی به دیگری چیزی می دهد، اگر آن را بزرگ شمارد و بر او منت نهد معجب است و اگر او را علاوه بر این به خدمت گیرد و از او توقعاتی داشته باشد و تخلف از برآوردن آن ها را بعید بشمرد، بر آن شخص ناز و دلال خواهد داشت. و همان طور که عجب گاه به صفتی است که صاحبش آن را کمال می داند و در حقیقت کمال نیست، همین طور عجب گاه به عملی است که هیچ فایده ای ندارد و او آن را به خطا خوب می انگارد.^۴

۱. خائف: ترسان.

۲. دلال: کرشمه.

۳. مرحوم نراقی، همان، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۹۲، مقاله عجب، حوزه نت.

۲-۲ واژگان مرتبط

۱ ۲-۲-۲- تکبر

«تکبر» در لغت؛ به معانی زیر آمده است

- ۱ - ادعای بزرگی داشتن، خود را بزرگ شمردن.
 - ۲ - دارای عظمت بودن.^۱
 - ۳ - به معنای خود بزرگ بینی و گاهی در آن تکلف منظور می باشد یعنی به زور خودش را کبیر می داند.^۲
- خداوند می فرماید:
- «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»^۳ گفت: از آن (مقام و مرتبه‌ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و رتبه) تکبر بورزی بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی!»

- ۴ - خود را بزرگ تر و گرامی تر از دیگران دانستن، شخصیت دیگران را تحقیر کردن و بی ارزش شمردن.^۴

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳.

۲. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲، ص ۷۴.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۳.

۴. مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، حمید رضا حبیبی و محسن آدمزاده، ج ۱، چاپ هفتم، قم: انتشارات مرغ سلیمان، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵.

و در اصطلاح تکبر حالتی است بر نفس عارض می شود و انسان را وادار می کند که در بالا بردن خود و تحقیر دیگران از حد بگذرد. و به عبارت دیگر، تکبر بالا بردن نفس و خود را برتر از دیگران دیدن است.^۱

تکبر حالتی است نفسانی که از شگفت زدگی انسان به خویش حاصل می شود به گونه ای که خود را از جهتی از دیگران بزرگ تر ببیند.^۲

امام خمینی (رحمه الله علیه) می فرماید:

«کبر» حالت نفسانی است که انسان بزرگی کند و به دیگران بزرگی فروشد. اعمال و آثاری که به سبب آن از انسان صادر می شود «تکبر» است.^۳

امام صادق (علیه السلام) در مورد تکبر چنین می فرماید:

«عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبَرِ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ؛^۴ از عبدالاعلی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کبر چیست؟ بزرگترین درجه کبر این است که حق را سبک شماری و مردم را خوار پنداری، گفتم: سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: آن را نفهمیده گیری و بر آن طعنه و سرزنش زنی.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: تکبر را چنین معنا می کنند:

۱. جعفر بن محمد مستغفری، روش تندرستی در اسلام، یعقوب مراغی و محمد خلیلی، چاپ سوم، قم: مومنین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲.

۲. محمدباقر تحریری، عروج عقل، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۳.

۳. جواد محدثی، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی (رحمه الله علیه)، قم: هاجر، بی تا، ص ۴۱.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی (ط) الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۱.

«...قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لَكِنَّ الْكِبَرَ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمَضُ النَّاسِ»^۱ خداوند، زیباست و

زیبایی را دوست دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.»

کبر عبارت است از احساس راحتی و اعتماد و تکبر انسان بر اینکه خود را از دیگران برتر می داند.^۲

تفاوت تکبر با عجب

عجب و کبر صفاتی هستند که مفهوم و ریشه مشترکی دارند و هر دوی آنها در خودبزرگ بینی و غرور به خود مشترک هستند، اما فرق میان آنها این است که: کبر به این معنا است که شخص، خود را بالاتر از دیگران بداند، ولی در عجب، پای کس دیگری در میان نیست؛ بلکه معجب؛ (شخصی که دچار عجب شده)، کسی است که به خود ببالد و از خود راضی باشد و خود را کسی بداند. کبر ثمره عجب است؛ زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است.^۳ خودخواهی و علاقه زیاد به خود باعث می شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عجب» می گویند، و وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می دهد که عبارت است از: خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می گویند. تمام این ها در باطن است، ولی اثر آن در ظاهر، چه در ظاهر بدن و چه در عمل و گفتار، «تکبر» است.^۴

۱. محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر،

۱۴۰۵ ق، ص ۳۲۱.

۲. عبدالله شبر، اخلاق، محمدرضا جباران، چاپ هشتم، قم: هجرت ۱۳۸۱، ص ۲۸۴.

۳. اسماعیل بن موسی جیطالی نفوسی، قناطر الخیرات، ج ۳، عمان: افسست، ۱۴۰۹، ص.

۴. مرحوم نراقی، همان، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۴.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «حواریون به عیسی بن مریم (علیهما السلام) عرض کردند: ای معلم خیر و نیکی! به ما بیاموزید که کدام چیز سخت‌تر است؟ فرمود: سخت‌ترین چیزها خشم خدای عزوجل است، عرض کردند: به چه چیزی خشم خدا نگهداری می‌شود؟ فرمود: به این که شما خشمگین می‌شوید، عرض کردند: مبدأ خشم چیست؟ فرمود تکبر و جباری و حقیر شمردن مردم.^۱

به بیان دیگر در عجب هیچ گونه مقایسه‌ای با دیگری نمی‌شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت، خود را بزرگ می‌بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری مقایسه می‌کند و برتر از او می‌بیند.^۲

۲-۲-۲- ادلال

یکی دیگر از صفاتی که مفهومی نزدیک به عجب دارد، «دلال» است. «دلال» در لغت به معنای کرشمه و ناز کردن است. گفته می‌شود: «دلت المرأة و دلالها تدللها علی زوجها تریه جرأه فی تغنج و تشکل کأنها تخالفه و ما بها خلاف؛^۳ می‌بینی زن در ناز کردن برای شوهرش آنچنان جرأت دارد مثل اینکه با او مخالفت می‌کند در حالی که مخالفتی ندارد.» و «أدل علیه» یعنی به محبت او اعتماد کرده پس به ضرر او زیاده روی می‌کند. پس ادلال برای خدا یعنی ناز کردن برای خدا گویی که شخص از خدا طلب کار است و بر خدا حقی دارد. اگر شخصی که دارای صفت پسندیده‌ای است، بداند که آن صفت را خدا به او کرامت فرموده است ولی عقیده داشته باشد که نزد خداوند دارای مقام است و حقی بر خدا دارد که خداوند باید این نعمت و کمال را به او بدهد و به دلیل عمل خود از خدا

۱. محمد بن علی ابن بابویه، ج ۱، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ص ۶.

۲. مرحوم نراقی، همان، ج ۲، ص ۴۴.

۳. محمود بن عمر زمخشری، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ م، ص ۱۹۳.

توقع تکریم داشته باشد و بعید بداند که خداوند این نعمت را از او سلب کند، این را «دلال» می‌گویند.

فرق بین عجب و دلال (ناز کردن)

صفت عجب معمولاً بعد از آن حاصل می‌شود که عمل از شائبه ریا خالص شود مباحث عجب در چند فصل منعقد می‌شود، عجب عبارت است از بزرگ دانستن نعمت و تکیه بر آن و فراموش کردن نسبت نعمت با نعمت دهنده.

در کتاب کافی از علی بن سويد روايت شده که از حضرت ابا الحسن امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره عجبی که عمل را باطل می‌کند پرسیدم. حضرت فرمود:

«عجب دارای درجاتی است، بعضی از آن درجات این است که کارهای زشت انسان در نظرش زیبا جلوه کند و او آنها را نیکو ببیند، درجه دیگرش آن است که انسان به خدا ایمان آورد و به خاطر ایمانش بر خدا منت گذارد در حالی که خدا بر او منت دارد.»^۱

اما اگر کسی از زوال نعمت در هراس باشد یا بترسد که نعمتش مکدر شود یا از این جهت که نعمت را از جانب خدا می‌داند خوشحال باشد، در این صورت دچار عجب نشده چون گفتیم عجب بزرگداشت نعمت با فراموش کردن نسبت آن به خداست.

اگر اضافه بر عجب این حالت در انسان پیدا شود که خود را نزد خدا محق بداند و فکر کند که نزد خدا منزلتی دارد بطوری که در دنیا از عملش توقع کرامت داشته باشد و بیش از آن که فاسقان را

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية،

مستحق ناملايمات می‌داند خود را مستحق بداند که به هیچ ناخوشایندی گرفتار نشود این حالت ادلال نامیده می‌شود.

چنین شخصی به خاطر وجاهتی که برای خویش در نزد خدا قائل است بر آن ذات مقدس جرئتی پیدا می‌کند. و این از عجب بدتر است، زیرا که صاحب این صفت هم عجب دارد و هم بالاتر از آن. مانند کسی که چیزی را به دیگری می‌بخشد؛ اگر این بخشش در نظر او کار بزرگی باشد، بر آن شخص منت می‌گذارد و بر این بخشش، عجب دارد و اگر علاوه بر این، از شخصی که به او بخشش کرده درخواست کند و عقیده داشته باشد که به دلیل بخششی که به آن فرد کرده، او هم باید درخواست هایش را اجابت کند، بر آن شخص دلال خواهد داشت.^۱ در روایت است که «أن صلاة المدل لا ترفع فوق رأسه»^۲ نماز شخصی که ادلال می‌کند، از سرش هم بالاتر نمی‌رود.

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «...فإن ضحكك و أنت خائف أفضل من بكائك و أنت مدل إن المدل لا يصعد من عمله شيء»^۳ پس همانا خندیدن تو در حالی که ترسانی برتر است از اینکه گریه کنی در حالی که ادلال می‌کنی (برای خداوند ناز می‌کنی) پس همانا چیزی از اعمال شخصی که ادلال (ناز) می‌کند، بالا نمی‌رود.

۱. عبدالله شبر، همان، ص ۲۷۵.

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۰، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۲۳.

۳. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۶.

۴- ۲- ۲- غرور

واژه غرور در لغت به معنای فریب خوردن و فریفته شدن و گول خوردن می‌باشد.^۱

و در اصطلاح عبارت است از اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه که مطابق هوی و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه‌افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هرکس بر اساس شبهه فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده مغرور است.^۲

غرور یکی از مرضهای قلبی است که انسان را از درون تهی می‌کند و اعمال و رفتار انسان را نابود می‌کند و در حقیقت به جای اینکه پروردگار بی‌همتا را پرستش کند از نفس، مال، مقام و علمش بتی ساخته و آنها را عبادت می‌کند. ریشه‌های غرور را می‌توان جهل و نادانی، کمبود ظرفیت، عقده حقارت را نام برد.

تفاوت عجب با غرور

واژه غرور در لغت به معنای فریب خوردن و فریفته شدن و گول خوردن است^۳ و در اصطلاح عبارت است از: «اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه که مطابق هوی و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه‌افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هرکس بر اساس شبهه فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده مغرور است»^۴

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش، چاپ اول، ج ۱۰، ص ۱۴۶۹۹.

۲. محسن کاشانی، راه روشن، مترجم عبدالعلی صاحبی، مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ج ۶، ص ۴۱۴.

۳. علی اکبر دهخدا، همان، ج ۱۰، ص ۱۴۶۹.

۴. محسن کاشانی، همان، ج ۶، ص ۴۱۴.

غرور یکی از مرض‌های قلبی است که انسان را از درون تهی کرده، اعمال و رفتار انسان را نابود می‌کند و در حقیقت به جای این که پروردگار بی‌همتا را پرستش کند، از نفس، مال، مقام و علمش بتی ساخته و آنها را عبادت می‌کند.

عجب این است که آدمی به جهت کمالی که در خود می‌بیند خود را بزرگ شمارد، خواه آن کمال را داشته باشد و خواه نداشته باشد، و خواه آن صفت در واقع کمال باشد یا نباشد و بعضی گفته اند: «عجب آن است که نعمتی را که دارد بزرگ شمارد و به آن میل و اعتماد نماید و از منعم آن فراموش کند». این معنی نزدیک است به همان معنی اولی که ذکر شد.^۱

عجب خود از اقسام غرور است . ولی مراد از غرور در این جا مغرور شدن است به درست بودن آن عملی که انجام می‌دهد چون بیشتر مردم به خود گمان نیک دارند و افعال و اعمال خود را درست می‌پندارند، در حالی که در آن گمان خطا کارند، پس ایشان مغرورند مانند کسانی که مال مردم را می‌گیرند و به مصرف خیرات و مبرات می‌رسانند و مساجد و مدارس بنا می‌نهند و پل و رباط می‌سازند و چنان می‌پندارند که عمل نیکی کرده اند و به سعادت رسیده اند و این محض غرور و غفلت است و شیطان لعین او را فریب داده است. و چنان چه که ریشه ی هر هلاکتی و سرچشمه هر شقاوتی غرور و غفلت است.^۱

۱. مرحوم نراقی، جامع السعادات، همان، ص ۳۸۵.

بخش دوم: عجب و آسیب شناسی آن

فصل اول: آشنایی با عجب

فصل دوم: آسیب ها و راه های درمان عجب

فصل اول: آشنایی با عجب

۱ ۱ ریشه و منشأ عجب

۲ ۲ اقسام عجب

۳ ۳ درجات عجب

۴ ۴ مراتب عجب

روان انسان پدیده ای بس شگرف و ناشناخته است و قرآن با آیه: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ راه دستیابی به اسرار ناشناخته آن را بسته دانسته است. و به همان اندازه که روح شگرف و ناشناخته است، بس حساس و تأثیرپذیر است به گونه ای که با کوچکترین غفلت و لغزش به این سو و آن سو کشیده می شود. شاید از آن که در دعاها آمده است که «خدایا به اندازه چشم بر هم زدن ما را به حال خود واگذار نکن» و نیز گفته شده که صراط مستقیم باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر است، همین نکته باشد. یعنی سالم نگاهداشتن روح و روان از نظر دقت و موشکافی، باریک تر از مو و از نظر دشواری به مثابه تاب آوردن روی تیزی شمشیر است. باری، تنها کسی که ظرائف و لطایف نفس آدمی احاطه داشته و سلامت و رخنه های کژی آن را می شناسد، خداوند است یعنی همان کسی که نفس آدمی را آفرید: «لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» براساس همین حساسیت زیاد نفس است که انسان در وادی خودنگری و توجه به خویش که از بزرگترین اهتمام های فکری اوست، همواره در سه حالت قرار دارد:

نخست؛ بهترین حالت خودنگری حالت اعتدال است که انسان بدون بزرگ نمایی استعدادها و توانمندیهای خود یا کوچک نمایی آنها خود را در جای واقعی که قرار دارد ببیند. او در این حالت به این حقیقت دست یافته که تفاوت استعدادها و توانمندیهای انسانها در نظام هستی اصل گریزنپذیر است که مصلحت حاکم بر نظام هستی توجیه گر آن است. بر این اساس به عنوان مثال میل و کشش انسانها به عبادت یا علم آموزی یکسان نیست. چنان که توان انجام عبادات از نظر روحی و جسمی و نیز بهره هوشی و میزان فهم و گستره ضبط و حافظه افراد متفاوت است. پس تفاوت یکی اصل بنیادین است. دیگر آن که او در می یابد که براساس قانون عدالت و تناسب خواستها او انتظارات بر اساس توانمندیها، نه کمالات خدادادی کمال ذاتی انسان است و نه نقصان این کمالات نقصان کمال ذاتی او محسوب می گردد. بنابراین همان گونه که انسان دارای توان ۱۰۰ نمی تواند و حق ندارد به خاطر به این توان خود ببالد و بر همگان سروری کند، بلکه می بایست بیشتر به مسئولیت سنگین و انجام آن

بیانید، شخص دارای توان ۶۰ نیز حق ندارد خود را بخاطر این کاستی توان ملامت نماید. البته باید توجه داشت که این برآورد واقع نگرانه غیر از نگرش کاذبانه و توجیه گرایانه کوتاهی ها و انتساب آن به کاستی های تکوینی است.

از سوی دیگر براساس قانون «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»^۱ همیشه بالا دست انسان وجود داشته و دارد پس انسان واقع نگر حق ندارد خود را برتر از دیگران ارزیابی کند. هم چنین قانون: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»^۲ به انسان معتدل تفهیم می کند که صلاح و فساد حقیقی و باطنی انسانها تنها برای خداوند آشکار است. افزون بر آن که ملاک پیروزی و شکست اخلاقی، فرجام کار است. که آن نیز جز برای خداوند پنهان است. انسان واقع نگر و اعتدال گرا به خوبی می داند که او لبریز از ضعف ها و شدن ها است. مجموعه این اصول و قواعد که جوهر آنها معرفت واقعی نفس است و در روایات به عنوان راه دفع و پیشگیری از عجب معرفی شده است برای انسان زمینه ای برای عجب و خود شیفتگی و در مرحله ای بالاتر برتری نگرانی نسبت به دیگران باقی نمی گذارد.^۳

حالت دوم؛ حالت تفریط است که بخاطر عدم اعتماد به نفس و چشم بستن از تمام خوبی ها، توانمندی ها و کمالات موجود نفس و بزرگ نمایی کمالات و نعمت های دیگران حاصل می شود. در چنین حالتی شخص چنان احساس خردی و زبونی مفرط می کند که حتی تاب زیستن و معاشرت با همگنان که از نظر او دهها مرتبه بالا و بالاتر اند را ندارد. و مآلاً به انزوا و افسردگی شدید و سرانجام در مواردی به خودکشی می انجامد. از این رو به همان اندازه که عجب، کبر، خودشیفتگی و خود برتری نکوهیده و خطرناک است، به همان اندازه انکسار مفرط و خردانگاری نفس نیز نکوهیده و خطر آفرین است.

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۷۶.

۲. نجم (۵۳)، آیه ۲۳.

۳. امام خمینی، همان، تلخیص از ص ۶۶-۶۵.

حالت سوم؛ حالت افراط در خودنگری است. در چنین حالت غیر متعادل ناگهان شخص یادش می رود که آغازش نطفه و فرجامش مردار و در حالت کنونی حامل گنداب است. یادش می رود که تمام این نعمتها و کمالات مستقیم یا غیر مستقیم از آن خداوند است و تعلقی به او ندارد تا چنین فریفته اش کند. او چنان محو تماشای کمالات واقعی یا کمالات موهوم خود می شود که بر اساس قانون «حب الشی یعمی و یصم» از درنگریستن در ضعفها و کاستی های وجودی خود فرو می ماند. و بالاتر از آن یادش می رود که سرش را بالا گرفته و در پیرامون خود درنگریسته و صاحبان کمالات برتر از خود را ببیند.

اینها همه حکایت از خبط و به هم آمیختن قوای عقلانی چنین شخصی دارد. چنین فردی حقیقتاً سلامت عقلانی خود را از دست داده است و از این که در روایات عجب با فقدان یا نقصان عقل برابر دانسته شده همین نکته است. در حقیقت عجب را می بایست ناشی از بهم خوردن تعادل و توازن آئینه ذهن دانست که ناگهان شخص خود را بسیار اغراق آمیز و فراتر از آن چه هست می بیند. با این تحلیل کار آمدترین راه برای جلوگیری از بیماری های روحی و آفت های اخلاقی همچون عجب و کبر، چه در آغاز و چه در فرجام کار، خودشناسی است. کاری که بس دشوار و صعب است.^۱

بنابراین ما در این فصل برای آشنایی با این صفت رذیله به ریشه و منشأ عجب، اقسام عجب، انواع عجب، درجات عجب، مراتب عجب و... می پردازیم.

۱ --ریشه و منشأ عجب

عجب و خودپسندی از خطرناک ترین صفت های زشت اخلاقی است که به تعبیر روایات موجب هلاکت معنوی انسان، از بین رفتن اعمال صالح او و گرفتار شدن وی به مفسد بزرگ دیگری می

۱. امام خمینی، همان، تلخیص از ص ۶۶-۶۵.

شوند. شناخت منشأ این رذیله، برای ریشه کن کردن آن در افراد و جامعه ضروری به نظر می رسد.
که عبارتند از:

۱-۱-۱ - حب ذات

انسان به صورت ذاتی خودبین و خودخواه است و ریشه تمام خطاهای انسانی و اخلاق های زشت، حب نفس (علاقه به خود) است. حب نفس بر عقل انسان پرده افکنده و باعث می شود که واقعیت ها را ندیده و اعمال کم و ناچیز خود را بزرگ به حساب آورد. خود را به واسطه آن ها از خوبان و بندگان خاص درگاه خدا شمرده و سزاوار ستایش و مدح بداند و با یک عمل کوچک مخلوط به هزاران آفت، خود را از خداوند طلبکار و سزاوار رحمت او بداند و در نقطه مقابل از گناهان و اعمال زشت خود غافل شده و آنها را ناچیز و بی اهمیت می شمارد حتی کار به جایی می رسد که اعمال زشتش در نظرش نیکو جلوه می کند و به خاطر آنها دچار عجب و خودپسندی می شود و گاهی در اثر همین غفلت از حقایق، به اموری را که در واقع کمال نبوده و سزاوار افتخار کردن نمی باشند، عجب می کند و آنها را کمال خود می پندارد. مانند افرادی که به زیادی اموال و یا دوستان و اطرافیان و یا زیبایی ظاهری خود می نازند. در حالی که اگر انسان در حقیقت اعمال و رفتار خود و اموری که به آنها فخر می کند بیاندیشد، در می یابد که هیچ چیزی که سزاوار عجب و خودپسندی باشد ندارد و هر چه هست ضعف است و احتیاج به خداوند و لطف و رحمت او. البته امیال و خواهش های درونی بر عقل انسان تأثیر می گذارند و مانع از تفکر صحیح انسان و راهیابی او به سمت حقایق می شوند و گاهی نیز انسان در اثر تفکر به واقعیت رسیده و حقیقت را می داند ولی باز هم در اثر گرفتاری به صفات زشت و از جمله خودپسندی، این حالات بد او را رها نمی کنند. دلیل این امر ایمان ضعیف او و ملکه شدن این صفات بد برای اوست و تا وقتی که شخص تقوای الهی را در پیش نگرفته و در نتیجه ایمان او افزایش نیافته، اینگونه صفات زشت از مملکت وجود او رخت بر نمی بندند پس در نتیجه با اینکه می داند اعمال و صفاتش سزاوار فخر و مباهات نیستند، دچار خودپسندی می شود. بنابراین

عجب و خودپسندی از یک طرف در حب نفس و خودخواهی انسان و از طرف دیگر در ضعف ایمان و عقل وی ریشه دارد.^۱

۲- ۱- ۱- عجب، دل بستگی به دنیا

غرور، دل بر دنیا نهادن است، به مزخرفات او فریضه شدن، و از آخرت و مرگ و حساب و ترازو و صراط و ثواب و عقاب فراموش کردن، و از هیبت و عظمت و قهاری و جبّاری حق، بی خبر ماندن و به کرم و لطف و رحمت خدای مغرور گشتن، بی آنک طاعت او دارد یا از معصیت توبه کند.

این جمله آفاتی است که از مال و جاه دنیا تولد کند، و سبب فتنه صاحب مال شود.^۲

۳- ۱- ۱- قدرت و مقام

در کتاب نهج البلاغه قدرت، پست و مقام، از زمینه ها و عوامل شکل گیری خودپسندی معرفی شده است. بنابراین، هرکسی در هر پست و مقامی، باید دقت کنند که شایستگی های آنان، زمینه خودستایی را در ایشان فراهم نسازد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «هرگز مباد که با خود بگویی که مرا فرمانروایی داده اند، دستور می دهم و باید بی درنگ اجرا شود که این، سیاه کننده دل، ویرانگر دین و عامل نزدیک شدن دگرگونی ها در نعمت هاست. هرگاه شکوه ویژه و مقام و منصب به نخوت و خود بزرگ بینی دچارت ساخت، با دقت، در بزرگی خداوند بنگر که چگونه با توسل و بر تو سلطه دارد. عجب، از دیرباز مشکلی فراروی کارگزاران بوده و از منظر دانشمندان اخلاق نیز امری است در خور اندیشیدن»^۳ برای نمونه علامه نراقی در این باره می نویسد:

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، تلخیص از ص ۷۲ -

۷۱.

۲. همان.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: هجرت، ۱۳۷۹، ش، نامه ۵۳.

« این، مرضی است که بسیاری از اهل دنیا به آن دچار هستند و از هر کسی چشم زبردستی و فروتنی دارند، غافل از اینکه همه ریاست دنیوی، در معرض فنا و زوال و مایه خسران و وبال است.»^۱

بدین ترتیب، خدا محوران همواره می کوشند، خانه دل را به گناه خودپسندی نیالایند و ریشه های آن را از بوستان دل برکنند و موانع کمال را برطرف سازند.^۲

۴- ۱- ۱- غرور و خودپسندی

هر چند که در انسان زمینه ها و بسترهای مناسبی دارد، ولی علل و عوامل بیرونی نیز به این مساله دامن می زند.

از جمله علم و دانش بشری، زمینه ساز خودخواهی ها و غرورهای بشر است که در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره قصص^۳ و نیز ۴۹ سوره زمر^۴ و ۸۳ سوره غافر به آن اشاره شده است.

۵- ۱- ۱- برخورداری از امکانات زندگی و رفاهی

برخورداری از امکانات زندگی و رفاهی نیز مایه غرور و سرمستی بشر می شود. بسیاری از نعمت ها سبب امکانات و رفاه زیاد دچار غفلت از موقعیت خود در هستی و جهان می شوند و گرفتار غرور و خودپسندی می شوند و تا ادعای الوهیت و خدایی بالا می روند و این گونه است که خود محوری (اومانیزم) جای خدامحوری می نشیند. از این روست که خداوند در آیات ۱۸۱ سوره آل عمران و

۱. مرحوم نراقی، معراج السعاده، همان، ص ۲۶۵.

۲. فاطمه عسگری، «مقاله عجب و خودپسندی»، مجله طوبی، ش ۲۷، فروردین ۱۳۸۷، ص ۵۳.

۳. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ * وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

۴. «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

۹۵ سوره اعراف و ۱۲ یونس و ۸۳ سوره اسراء و آیات بسیار دیگر به مساله برخورداری از امکانات به عنوان یکی از بسترهای ایجاد غرور و خودپسندی در انسان هشدار می دهد.

۶- ۱- ۱- شیطان

شیطان به عنوان یکی از عوامل بیرونی و تاثیرگذار نیز در آیاتی چند چون ۴۳ سوره انعام، ۴۸ سوره انفال، ۶۳ سوره نحل و ۲۴ سوره نمل و ۲۵ سوره فصلت معرفی شده است. شیطان با فریبکاری و تزئین اعمال می کوشد تا آدمی را از خدا و مسیر اصلی دور کند.

البته تنها شیطان به این کار تزئین اعمال نمی پردازد بلکه حتی برخی از انسان ها نیز به تزئین اعمال زشت دیگری می پردازند و در نقش شیطان عمل می کنند و آدمی را دچار غرور و خودپسندی می کنند. به هر حال علل و عوامل تزئین کننده و جلوه دادن اعمال بد به عنوان اعمال نیک و خوب بسیار زیاد هستند و آدمی می بایست نسبت به این عوامل هوشیار و بیدار باشد. چنان که گفته شد اصولاً زندگی دنیوی و مقتضیات آن، شرایطی را فراهم می آورد که آدمی به سادگی در دام غرور و خودپسندی گرفتار می آید. از این روست که خداوند زندگی دنیا را به عنوان عامل سرمستی و خودپسندی آدمی بر می شمارد و در آیه سوره رعد نسبت به آن هشدار می دهد.^۱

«اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»^۲ خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع و برای هر کس بخواهد (و مستحق ببیند) تنگ قرار می دهد ولی آنها به زندگی دنیا شاد (و خوشحال) شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است.»

۶. غفلت

۱. توبه (۹)، ۲۵

۲. رعد (۱۳)، ۲۶.

و اصل این خصلت های ناپسندیده مهلک جهل و غفلت است که حقیقت این چیزها را نمی توان درک کردن. و اگر درک می کند اما قوت نظری آمیخته شده است به سبب غفلت یا شهوات نفسانی، تا صورت گزینی در ذهن وی افتاده است و سبب غرور وی گشته و وی بدان شادمان می بود و می فیرد و می نازد. چنان که مردی به رنج پاره ها یافته است و از نادانی زر پنداشته و بدان شادی می کند و می نازد و می فریبد.^۱

۸- ۱- ۱- جهل

افرادی هستند که از روی جهل دچار عجب می شوند و خود نمی دانند که این رفتار آن ها عجب است اگر می دانستند دچار عجب نمی شدند.^۲

۲- ۱- اقسام عجب

«عجب» یکی از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت ها محروم می گرداند و در او حالتی را ایجاد می نماید که گمان کند همه ی شرایط و عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها مؤثر اعمال خویش می داند به همین خاطر اعمالش در نظرش زیبا جلوه کرده، از خود راضی شده و خدا را فراموش می کند. بر بندگان خدا منت می نهد و بزرگی می کند که نتیجه ای جز سطحی نگری در تدبیر امور و ناکامی در مراحل زندگی در پی ندارد. قرآن کریم برای نجات انسان از این آفت بزرگ، در

۱. مقاله عجب، مجله گنجینه، شماره ۶۸ و ۶۹، زمستان ۱۳۸۶، <http://www.hawzah.net>

۲. «حکیمی، جوانی جاهل معجب را دید که تکبر بسیار می کرد. گفت: «من خواستی که به حقیقت در آن منزلت بودمی که تو می پنداری هستی و دشمنان من همچون تو بودندی در حقیقت». یعنی از فضیلت خالی و به عجب مغرور همان.

آیات متفاوت به این صفت پرداخته و با اشاره به چگونگی آفرینش انسان و امثال آن او را از عجب برحذر می‌دارد:^۱

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ؟^۲ آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست؟»

در این آیه و آیات بعد به این نکته اشاره دارد، انسانی که به عجب آلوده شده، بزرگترین واقعیت زندگی خویش را که همان نحوه‌ی آفرینش اوست، فراموش نموده و با استدلالی پست، خود را در مقام بازجویی از خداوند قرار می‌دهد، که خداوند نیز با استدلالی قوی‌تر، ریشه‌ی عجب را در وجود انسان ها می‌خشکاند.^۳

از دیدگاه قرآنی «عجب» دارای اقسامی است که به اهم آن اشاره می‌شود:

۱- ۲- ۱- عجب نفسی

خودستایی که از آن به عجب نفسی نیز تعبیر می‌شود از اقسام عجب است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهِ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ؟^۴ آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خودستایی‌ها، بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۵۷ - ۴۵۹.

۲. یس (۳۶)، ۷۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۱۸، ص ۴۵۹ - ۴۵۷.

۴. نساء (۴)، ۴۹.

تزکیه به معنی برچیدن زوائد برای پاک و سالم سازی یک چیز است که اگر به صورت عملی صورت گیرد کاری پسندیده بوده، اما اگر صرف قول و ادعا باشد بسیار قبیح است^۱ که قرآن کریم به صراحت از آن نهی کرده است:

«...فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»^۲... پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد!»

۲- ۱- عجب عملی

یکی از اقسام عجب این است که اعمال بد شخص، آنچنان در نظرش جلوه می‌کند که آن را به عنوان عملی نیک می‌پندارد و هیچ‌گونه نقد و نظری را نمی‌پذیرد؛ بلکه ناقدان را دشمن خود می‌داند.^۳ قرآن می‌فرماید:

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا؟ أَلَا كَسَىٰ كَذِبًا أَنْ يَرَىٰ أَعْيُنُهُنَّ الْمَآءُ حُلَّةً فَهَتَّاهُنَّ لِحَافَهُنَّ»^۴ زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می‌یابد)؟

۳- ۲- ۱- عجب علمی

تکیه‌ی افراطی بر توانایی علمی نیز از مواردی است که آفت عجب در آن راه پیدا کرده و سبب می‌شود انسان از دیدن و درک واقعیت‌ها محروم گردد:

۱. حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۶، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش، ص ۸.

۲. نجم (۵۳)، ۳۲.

۳. محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۹، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق، ص ۸۴.

۴. فاطر (۳۵)، ۸.

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»^۱ (قارون) گفت: این ثروت را بوسیله‌ی دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!^۲

قارون که در ابتدا یکی از یاران نزدیک حضرت موسی (علیه السلام) بود و علوم بسیاری را از او آموخته بود و از این طریق به ثروت کلانی دست یافته بود، به علم خود مغرور شده و با آن به مردم فخر می‌فروخت و عجب می‌ورزید و علم خود را تنها مؤثر در کسب ثروت فراوان و مقام قلمداد می‌نمود و به همین دلیل حتی حاضر به پرداخت زکات واجب خود نیز نشد.^۳

همچنین عجب علمی کفار به حدی بود که حتی مقابل انبیاء الهی ایستاده و آنها را تحقیر و مسخره می‌کردند که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:^۴

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ»^۵

هنگامی که رسولان نشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و) غیر آن را هیچ می‌شمردند (ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت)^۶

۴- ۲- ۱- عجب در مال و فرزندان

عجب بر فزونی مال و اولاد نیز یکی از اقسام عجب است؛ چرا که فرد با وجود مال و اولاد زیاد، خود را قوی و آسیب‌ناپذیر می‌انگارد و چون در آن حال، مانعی بر سر راه پیشرفت خود نمی‌بیند، پا را

۱. قصص (۲۸)، ۷۸.

۲. فتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۷، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۰۴.

۳. محمد حسینی شیرازی، تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۴، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق، ص ۶۳۲.

۴. غافر (۴۰)، ۸۳.

از محدوده‌ی خود فراتر نهاده، خود و اموالش را جاودان می‌پندارد و منکر خدا و روز رستاخیز می‌گردد، تا جایی که خود را مالک مردم نیز می‌داند:^۱

«...وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا...»^۲ ... صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت به همین جهت، به دوستش درحالی‌که با او گفتگو می‌کرد چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم! و درحالی‌که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود!...» قرآن کریم در این آیه مثالی از عجب و غرور در مال و اولاد را در قالب گفتگوی دو شخص که یکی مؤمن و دیگری کافر است، به زیبایی بیان نموده است. شخص کافر به مال، اولاد و خدم و حشم خود می‌بالد و آنها را همیشگی دانسته و منکر خالقیت و مالکیت خدا و برپایی روز جزا می‌شود.^۳

۵- ۲- ۱- عجب در برتری نفرات رزمی

یکی از مهمترین عوامل پیروزی در نبرد، بهره بردن از برتری نیروهای رزمی است؛ ولی در عین حال گرفتار شدن به عجب در این زمینه نیز یکی از عوامل شکست است:

«... وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»^۴ ... و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه‌ی وسعتش بر شما تنگ شده، سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!»

۱. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۶، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱۳.

۲. کهف (۱۸)، ۳۴.

۳. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۴. توبه (۹)، ۲۵.

آیهی مبارکه در رابطه با جنگ حنین است. در آن جنگ تعداد لشگر اسلام به قدری زیاد بود که در هیچ یک از جنگهای اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت؛ آنچنان که بعضی از مسلمانان دچار عجب و غرور شده و خود را شکست ناپذیر انگاشتند. ولی علی‌رغم این انبوه جمعیت، بسیاری از نیروهای رزمی به دشمن پشت نموده و فرار کردند و متحمل شکست ابتدایی شدند. این به خاطر مغرور شدن آنها به انبوهی جمعیت شان و غافل شدن از لطف خدا بود.^۱

۶- ۲- ۱- عجب به جاه و منصب

اما عجب به جاه و منصب و حکومت و امارت و قرب سلطان و کثرت انصار و اعوان، از اولاد و خویشان و خدم و غلمان و قبیله و عشیره. پس این مرضی است که بسیاری از اهل دنیا به آن مبتلا و به این جهت مساکین از پندار و غرور ایشان در بلا، به زیردستان به نظر حقارت نظر می کنند، و از هرکسی چشم زیر دستی و فروتنی دارند. غافل از اینکه همه ریاست دنیوی در معرض فنا و زوال، و مایه خسران و وبال است.^۲

۷- ۲- ۱- عجب به عقل و زیرکی

و اما عجب به عقل و زیرکی خود: پس این علامت بی عقلی و بلاهت است، زیرا که عاقل پیرامون عجب نمی گردد بلکه عقل خود را حقیر می شمارد. و اگر در مکانی تدبیر صوابی از او ظاهر شد، یا به امر پنهانی بر خورد آن را از جانب خدا می داند و بر آن شکر می کند.

بدترین اقسام عجب، عجب به عقل و زیرکی خود است که از او ظاهر شود و در نزد ارباب عقل و هوش، خطا باشد ولی در نظر صاحبش از راه جهل مرکب صواب و درست نماید. و گمراهی و ضلالت جمیع اهل بدعت و ضلال، و طوایفی که مذاهب فاسده و آراء باطله را اختیار کرده اند به این

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، همان، ج ۷، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲. مقاله عجب، مجله گنجینه، شماره ۶۸ و ۶۹، زمستان ۱۳۸۶، <http://www.hawzah.net>

سبب است. و اصرار و پایداری ایشان بر این رای و مذهب به جهت عجیبی است که به آن دارند. و به این جهت به مذهب خود افتخار می نمایند و بدین جهت امم بسیار و طوایف بی شمار هلاک شدند، چون آراء مختلفه پیدا کردند، و هر یک به رای خود معجب بودند.^۱

۳- ۱- درجات عجب

عجب دارای درجاتی است که برخی از آنها عبارتند از:

درجه اول: عجب به ایمان و معارف صحیح که در مقابل آن، عجب به کفر و شرک و عقاید باطل است.

درجه دوم: عجب به صفات و ملکات شایسته که در مقابل آن، عجب به اخلاق و صفات ناپسند است.

درجه سوم: عجب به اعمال صالح و کارهای خوب که در مقابل آن، عجب به اعمال زشت و ناهنجار است.^۲

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «خودپسندی درجاتی دارد؛ یکی از آنها این است که کردار زشت بنده به نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیند و خوشش آید و گمان می کند که کار خوبی می کند. یکی دیگر این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و برای این کار بر خدای عزوجل منت گذارد، حال آنکه خدا در این کار بر او منت دارد»^۳

۱. همان.

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، همان، تلخیص از ص ۶۵-۶۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹، باب عجب.

۴- ۱- مراتب عجب

عجب در هر یک از درجات فوق مراتبی دارد، که بعضی از آن مراتب واضح و روشن است به گونه ای که انسان با اندکی توجه و التفات به آن پی می برد، و بعضی دیگر بسیار دقیق است که تا انسان کاملاً دقت نکند نمی تواند آن را درک کند، و نیز بعضی از مراتبش شدیدتر و سخت تر و هلاک کننده تر از بعضی مراتب دیگر است.

مرتبۀ اول، حالتی است که به واسطه شدت عجب در انسان پیدا می شود که در قلبش به دلیل ایمان یا صفات دیگرش بر خداوند منت می گذارد هر چند آن را اظهار نکند. چنین شخصی گمان می کند که به واسطه ایمان او، یا به واسطه ترویج دین یا ارشاد و هدایت یا امر به معروف و نهی از منکر توسط او دین خدا رونق پیدا کرده، یا به واسطه آمدن او در جماعت مسلمین رونقی در دیانت حاصل شده که به سبب آن بر خداوند منت دارد. و همین گونه است منت گذاری بر مردم در امور دینی. مثل آنکه در کمک کردن به فقرا بر آنها منت گذاری کند. گاهی این منت گذاری حتی بر خود انسان نیز مخفی است و متوجه آن نیست. این مرتبه بدترین مرتبه از عجب می باشد و ضرر و خطر آن نیز از تمامی مراتب بیشتر است.

مرتبۀ دیگر آن است که به واسطه شدت عجیبی که در قلب اوست، بر خداوند غنج و ادلال (ناز) کند. و این با منت گذاری فرق می کند، گر چه بعضی ها بین آنها فرقی نگذاشته اند. صاحب این مقام خود را محبوب خداوند می پندارد و خود را از مقربین می شمارد، و اگر اسمی از اولیاء حق یا از محبوبین و محبین برده شود، در قلبش خود را از آنها می داند. هر چند که ممکن است از روی ریا شکسته نفسی کرده و خلاف آن را اظهار کند. مدعیان سلوک و ریاضت از سایر مردم به این خطر نزدیکترند.

مرتبۀ دیگر آن است که به واسطه ایمان یا ملکات یا اعمالش، خود را از خدای تعالی طلبکار بداند و مستحق ثواب شمارد، و بر خدا لازم بداند که او را در این عالم دارای عزت، و در آخرت صاحب

مقامات کند؛ و در دلش بیاندیشد که اگر خداوند با عدل هم با من رفتار کند، من مستحق ثواب و اجرم بلکه حتی این اندیشه را در کلام هم اظهار کند؛ و اگر برای او بلایی رخ دهد و برای او ناملایماتی پیش آید، در دلش به خدا اعتراض می کند و از کارهای خدای عادل که مؤمن پاک را دچار بلا کرده و به منافق فاسق روزی می دهد تعجب می کند، و در باطن به خداوند تبارک و تعالی و به تقدیرات او غضبناک است و در ظاهر اظهار رضایت می کند. و وقتی می شنود خداوند در این دنیا مؤمنین را به بلا دچار می کند، به دل خود تسلیت می دهد؛ در حالی که نمی داند هر کسی که دچار بلا شد؛ مؤمن نیست.

مرتبۀ دیگر عجب این است که خود را از مردم دیگر، بهتر بداند و به خود و ایمان و اعمال خود اعتماد کند و دیگران را ناچیز و ناقص شمارد و به همه مردم به نظر خواری نگاه کند، و در دل یا زبانش آن ها را سرزنش کند. کار این شخص به جایی می رسد که هر چه عمل صالح از مردم ببیند، به گونه ای در آن خدشه می کند، و اعمال خود را از آن خدشه و مناقشه پاک می داند. اعمال نیکوی مردم را چیزی به حساب نمی آورد، و اگر همان عمل از خودش صادر شود، آنرا بزرگ می داند. (البته در واقع شخصی که دارای این مرتبه است، به مرض کبر - که از آثار عجب است - دچار شده و از حد عجب، تجاوز کرده است).^۱

بدترین مرتبه عجب این است که گاهی کار اهل کفر و نفاق و صاحبان اخلاق زشت به جایی می رسد که به کفر خویش یا اخلاق ناپسند و اعمال زشت خود عجب می کنند و ایمان به خدا را از خرافات و تعبد به ادیان آسمانی را از کوچکی فکر تصور می کنند. صفات زشت ناهنجار در دل آنها ریشه کرده، چشم و گوششان از آن پر شده، در نظرشان زینت پیدا کرده و آنها را کمال می پندارند. چنانچه حضرت امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند: «خودپسندی درجاتی دارد؛ یکی از آنها این است که کردار زشت بنده به نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیند و خوشش آید و گمان می کند که کار

خوبی می کند...»^۱ و این که امام (علیه السلام) فرمودند: «کردار زشت بنده به نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیند و خوشش آید.» اشاره است به آیه قرآن که خداوند می فرماید: «أفمن زين له سوء عمله فرآه حسناً؟»^۲ پس آیا کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا جلوه داده شده و آن را کار نیکی می بیند با کسی که خوب را خوب و بد را بد می بیند یکسان است؟»

چنانچه در ادامه حدیث که می فرمایند: «گمان می کند کار خوبی می کند» اشاره است به قول خدای تعالی: «قل هل تنبئکم بالأخسرین أعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا * أولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحبطت أعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزنا؟»^۳ آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند! آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد!»

نفس و شیطان به واسطه کوچک شمردن بعضی از گناهان انسان را مبتلا به آن معصیت می کنند، و پس از ریشه کردن آن در دل و خوار شمردن آن، به معصیت دیگری که در نظرش از معصیت اول بالاتر است، مبتلا می شود. و پس از تکرار، آن نیز در چشم انسان کوچک و خوار می شود و به معصیت بزرگتر گرفتار می شود. همین طور قدم قدم پیش می رود و کم کم معصیتهای بزرگ در نظر انسان کوچک می شود تا آنکه بکلی معاصی از نظرش افتاده و شریعت و قانون الهی و پیغمبر و خدا در نظرش خوار شده، و کارش منجر به کفر و بی دینی و عجب به آنها می شود. این دسته از مردم که

۱. همان.

۲. فاطر (۳۵)، ۸.

۳. کهف (۱۸)، ۱۰۵-۱۰۳.

جاهل و بیخبرند و خود را عالم و مطلع می دانند گمراه ترین مردم اند. پزشکان روح از درمان آنها عاجزند و دعوت و نصیحت در آن ها اثر نمی کند، بلکه گاهی نتیجه عکس می دهد.^۱

بنابراین یکی از آموزه های نفس، عجب است که آثار ویرانگری بر صفحه دل می گذارد. عجب در نگاه لغت عبارت است از، به خویشتن نازیدن، تکبر، غرور و خودبینی و در نزد اندیشمندان، بزرگ شمردن آدمی است خود را به جهت کمالی که در خود می بیند اعم از آنکه آن کمال را داشته باشد و یا نداشته باشد اما گمان کند که دارد. و برخی نیز گفته اند، عجب عبارت است از این که، صفت یا نعمتی را که دارد بزرگ شمارد و نعمت دهنده آن را فراموش کند.

چه اینکه در فرق عجب و کبر آمده است، متکبر خود را بالاتر از غیر بداند و مرتبه خود را بیشتر شمارد اما در عجب پای غیر در میان نیست بلکه به خود می بالد و از خود شاد است و خود را شخصی می داند و منعم را فراموش کرده است. عالم ربانی ملا احمد نراقی گوید:

«عجب گناهی است که تخم آن کفر و زمین آن نفاق و آب آن فساد و شاخه های آن جهل و نادانی و برگ آن ضلالت و گمراهی و میوه آن لعنت و مخلد بودن در آتش جهنم است.»

همانطور که تقوی درجاتی دارد اهل عجب هم درجاتی دارند امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «عجب و خودپسندی مراحل دارد مرحله اولش این است که انسان به خاطر ویژگی که دارد بر خدا منت می گذارد و در مرحله بعدی خود را از اولیای خدا می پندارد و خویشتن را در ردیف مقربین می داند و در مرحله سوم خود را شایسته پاداش الهی می داند و در مرحله بعدی خود را از دیگران بهتر و بقیه را ناچیز و ناقص می شمارد.»

فصل دوم: آسیب ها و راه های درمان عجب

۱ - ۲ - آسیب های فردی

۱ - ۱ - ۲ - آسیب های دنیوی

۲ - ۱ - ۲ - آسیب های اخروی (عذاب معنوی)

۲ - ۲ - آسیب های اجتماعی

۳ - ۲ - درمان عجب

عجب و خودپسندی درخت خبیثی است که ثمره آن بسیاری از گناهان کبیره و امور هلاک کننده انسان است و این درخت در دل هر که ریشه کند، کار او به کفر و شرک و بالاتر از آن ها می رسد.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «ما اضر المحاسن کالعجب»^۱ هیچ چیز مانند خودپسندی به نیکی ها ضرر نمی رساند. «شناخت مضرات و آفات عجب می تواند عامل محرکی برای ترک این صفت ناپسند باشد. بنابراین در این فصل به برخی از آسیب های فردی و اجتماعی عجب اشاره می کنیم. و در پایان به چند مورد از راه های درمان آن پرداخته می شود.

۱-۲- آسیب های فردی

می توان آسیب های فردی عجب را به دنیوی و اخروی تقسیم نموده در ابتدا به آسیب های دنیوی و در پایان به آسیب های معنوی اشاره می کنیم.

۱-۲-۱- آسیب های دنیوی

۱. عجب، مانع کرامت انسانی

یکی از عواملی که در حوزه ویژگی های اخلاقی به عنوان عنصر کرامت ستیز بشمار می رود خود خواهی و خود بزرگ بینی می باشد که نقطه مقابل خود کم بینی و احساس حقارت بشمار می رود. چنین فردی گمان دارد که نسبت به دیگران چنان برتری دارد که دیگران باید تابع وی در همه امور

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودررالکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات،

باشند. این خود بیماری روانی به نام - خود شیفتگی - است. «خود شیفته ها همیشه از خودشان تصویر برترین فرد نوع خود در دنیا را دارند و عقیده آنان بر این قرار می گیرد که - من خوبم و تو خوب نیستی - و این عقیده موجب خود پرستی، خود دوستی فزون مایه، خود بزرگ بینی و بالاخره دیکتاتوری می شود.» از این قبیل رفتارهای منافی کرامت انسانی در زندگی افراد به گونه های مختلف دیده می شود که قرآن با طرح مصادیق و نکوهش آنها، عملاً موضع خود را در برابر کرامت انسان و ضرورت آن بیان کرده است.^۱

۲. کوچک شمردن گناهان

یکی از آثار خودپسندی آن است که فرد، گناهان خویش را کوچک می شمارد، بلکه خویشتن را از هرگونه گناه و پلیدی پاک و پاکیزه می داند. در واقع، عجب و خودخواهی نمی گذارد که بدی های

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «از جمله سنت های دین «عیسی بن مریم» (علیه السلام) سیاحت و گردش در شهرها بود. در یکی از گردش ها مرد کوتاه قدی از اصحاب او همراهش بود تا عیسی (علیه السلام) به دریا رسید با یقین درست گفت: بسم الله و بر روی آب رفت، چون مرد کوتاه قد عیسی (علیه السلام) را دید که بر روی آب می رود او هم با یقین درست گفت: بسم الله و بر آب روانه شد تا به عیسی (علیه السلام) رسید. سپس خودبینی او را گرفت و گفت: این عیسی روح الله است که بر آب می رود و من نیز روی آب می روم، پس او را بر من چه فضیلتی است؟! است»

[چون این به خاطرش گذشت] در آب فرو رفت. آن گاه عیسی را به فریادرسی خواست. عیسی دستش را گرفت و از آب بیرون کشید و به او گفت: چه گفتی؟ [که در آب فرو رفتی]. گفت: گفتم این روح الله است که روی آب می رود و من هم روی آب می روم و مرا خودبینی گرفت، عیسی (علیه السلام) به او فرمود: پا از حد خود، که خدایت در آن قرار داده، بیرون گذاشتی، خدا تو را به سبب این گفتار مبعوض داشت، از آنچه گفتی به خدای عزوجل توبه کن، پس توبه کرد و به مرتبه ای که خدا برایش قرار داده بازگشت. «مقاله عجب، مجله گنجینه،

خود را ببیند و از این رو، در پی استغفار و پوزش خواهی بر نمی آید. نیز چنین شخصی خود را میان مردم، انسانی خوب و بلندمرتبه می پندارد. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است که: «فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يَتَعَجَّبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ؛^۱ هیچ بنده ای نیست که از کارهای خود دچار غرور و خودپسندی شود، مگر اینکه هلاک شود.»

خودپسندان و از خود راضیان، دیگران را کوچک و ناچیز می شمارند و به آنها ارزشی قائل نیستند و بدین ترتیب، تنهایی و گوشه گیری به سراغشان می آید. حضرت علی (علیه السلام) از این بیماری چنین یاد می کند:

«وَأَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ؛^۲ هولناک ترین تنهایی، خودپسندی است و هیچ تنهایی، وحشتناک تر از خودپسندی نیست.»

۳. اعتماد به نفس کاذب

وقتی که شخص خودپسند دچار کوچک شمردن گناهان و بدی ها و بزرگ شمردن اعمال شایسته شد، این باور را پیدا می کند که همه اعمالش خوب است و باید از او تقدیر گردد. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «مَنْ أَعْجَبَ بِحَسَنِ حَالِهِ قَصُرَ عَنْ حَسَنِ حِيلَتِهِ؛^۳ کسی که به حال خودش عجب داشته باشد، از انجام تدبیر خوب برای نفسش باز می ماند.» چنین شخصی بر خودش و اعمالی که انجام می دهد اعتماد می کند و در نتیجه خود را از خداوند بی نیاز دانسته و به فضل او توجه نمی کند، و بر خدا لازم می داند که به او اجر و ثواب دهد و گمان می کند که اگر با عدل هم با

۱. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴.

۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۳۰۹.

او رفتار شود مستحق ثواب است. وقتی این حالت بر روح او مسلط شد، دیگر جایی برای التجاء، توبه، انابه، استغفار و بازگشت به سوی خداوند برای او باقی نخواهد ماند. بعید نیست گفته شود که این اثر از همه آفات و آثار عجب بدتر است. چون عجب او موجب شده که گمان کند که مشکلی ندارد. هرگز چنین کسی به پزشک روح مراجعه نخواهد کرد بلکه اگر به او گفته شود تو بیمار هستی حتما با ناباوری طرف را مخاطب قرار داده که این مشکل شماست نه مشکل من. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «الإعجاب يمنع الازدياد؛^۱ خودپسندی مانع پیشرفت و کمال است.»

۴. مانع رشد و پویایی

از آثار دیگر خودبینی این است که فرد را از هرگونه پیشرفت در زندگی باز می دارد. خودبینی و خودخواهی، انسان را از حرکت به سوی رشد و بالندگی منحرف می کند. تا زمانی که آدمی از دایره خودبینی خارج نشود، به کمالات انسانی و پیشرفت های فردی و اجتماعی دست نخواهد یافت.^۲

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۵۰۰.

۲. عجب و خودپسندی، فاطمه عسگری، مجله طوبی، فروردین ۱۳۸۷، شماره ۲۷، صفحه ۵۳. «گویند: اسب سواری به نهر آبی رسید، ولی هر چه اصرار کرد، اسب از آن نهر کوچک و کم عمیق عبور نکرد. مرد حکیمی رسید و گفت: آب نهر را به هم زنید تا گل آلود شود. این کار را کردند و اسب به راحتی عبور کرد. وقتی سر این کار را از آن مرد کارآزموده خواستند، گفت: هنگامی که آب صاف بود، اسب عکس خود را در آب می دید و می پنداشت خود اوست و حاضر نبود پا به روی خویش بگذارد و همین که آب گل آلود شد و خویش را فراموش کرد، به راحتی از آن گذشت.»

۵. اشتباه در عقاید و نظرات علمی

اگر انسان به رأی و عقل و علم خود عجب و غرور داشته باشد از پرسیدن و استفاده علمی و مشورت کردن با دیگران باز می ماند، پند کسی را نمی شنود و نصیحت هیچ نصیحت کننده ای را نمی پذیرد و در نتیجه اگر در عقیده اش اشتباه کرده باشد، به اشتباه خود پی نمی برد و گمراه باقی می ماند. به خصوص در مورد عقاید دینی که اشتباه در آنها موجب خروج از جاده هدایت می شود. اما اگر وی خودش را متهم کند و به نظر خود تکیه نکند و با دانشمندان مشورت کند و به نظرات دیگران اهمیت بدهد، از این انحراف در امان می ماند.^۱ در حدیثی از امام هادی (علیه السلام) در این باره می خوانیم: «العجب صارف عن طلب العلم داع إلى الغمط و الجهل»^۲ خود پسندی از طلب علم باز می دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرا می خواند.

۶. ریا کردن

یکی دیگر از مفاسد عجب آن است که انسان را به ریا وادار می کند. زیرا که معمولاً اگر انسان اعمالش را ناچیز شمارد و اخلاقش را فاسد بداند و ایمانش را قابل نشمارد و به صفات و اعمال خودش مغرور نباشد، بلکه خود و همه چیز خود را زشت و پلید داند، آنها را در معرض نمایش نیاورده و خودنمایی نمی کند: «متاع فاسد زشت را به بازار مکاره نبرند» ولی اگر خود را کامل و اعمالش را قابل دید، در صدد نشان دادن آنها به دیگران بر می آید و خود فروش می شود.^۳

۱. مقاله آثار و پیامدهای منفی عجب و خودپسندی، ساعت ۹ صبح، ۱۳۹۳/۸/۸،

<http://www.tahoordanesh.com>

۲. محمدرضا حکیمی، محمد و علی، الحیاه، احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص

۳۰۱.

۳. مقاله آثار و پیامدهای منفی عجب و خودپسندی، ساعت ۹ صبح، ۱۳۹۳/۸/۸،

۷. تأثیر منفی بر عقل

غرور، حجاب ضخیمی بر عقل و فهم انسان می‌فکند و او را از درک حقایق بازمی‌دارد و به او اجازه نمی‌دهد خود و دیگران را آنچنان که هست و هستند بشناسد و حوادث اجتماعی را درست ارزیابی کرده در برابر آنها موضع صحیح بگیرد. در حدیثی از امیرمؤمنان آمده: «مستی غرور از مستی شراب هم سخت‌تر است!» این مستی همان حجاب غرور است. غرور مایه شکست در زندگی و سبب عقب افتادگی است، یک لشکر مغرور به سادگی جنگ را می‌بازد، یک سیاستمدار مغرور به آسانی زمین می‌خورد، یک محصل مغرور در امتحانات رفوزه می‌شود، یک ورزشکار مغرور بازی را به حریف می‌بازد و بالاخره یک مسلمان مغرور خود را گرفتار قهر و غضب الهی می‌سازد. غرور تکامل انسان را متوقف می‌سازد، بلکه مایه انحطاط و عقب‌گرد او می‌شود؛ زیرا هنگامی که انسان مغرور می‌شود نقایص خود را نمی‌بیند و کسی که احساس نقصان نکند به دنبال کمال نمی‌رود. آنچه در حدیث امیرمؤمنان که فرمود: «کسی که جاهل باشد مغرور می‌شود و امروز او از دیروزش بدتر است» اشاره به همین نکته مهم است. غرور مانع از عاقبت اندیشی است، چنانکه در حدیثی از امیرمؤمنان آمده است: «لم يفكر في عواقب الامور من وثق بزور الغرور؛^۱ کسی که اعتماد بر غرور و باطل کند از تفکر در عاقبت کارها باز می‌ماند». افراد مغرور در دنیا و آخرت تهیدست و بیچاره اند،^۲ چنانکه در حدیثی از امام صادق آمده است: «المغرور في الدنيا مسكين و في الآخرة، مغبون لانه باع الفضل بالادني؛^۳ انسان مغرور در دنیا مسکین و بیچاره است و در آخرت مغبون، چرا که متاع برتر را به متاع پست‌تر فروخته است.»

<http://www.tahoordanesh.com>

۱. محمد بن حسین خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، الفهرست، جلال الدین

حسینی ارموی، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن ۳، چاپ شانزدهم، تهران: صدرا، ص ۱۹، ۱۸.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۹، ص ۳۱۹.

۸. تسلط شیطان

عجب و خودپسندی موجب تسلط شیطان بر انسان می شود. در این باره، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: حضرت موسی (علیه السلام) (به شیطان) فرمود: «مرا آگاه کن از گناهی که اگر انسان آن را انجام دهد، بر او تسلط پیدا می کنی» شیطان گفت: «هنگامی که از خودش خوشش آید و عملش را زیاد به شمار آورد و گنااهش به نظرش کوچک بیاید (بر او تسلط پیدا می کنم)» (... فقال موسی فأخبرنی بالذنب الذی إذا أذنبه ابن آدم استحوذت علیه قال إذا أعجبته نفسه واستكثر عمله و صغر فی عینه ذنبه)^۱

۹. خود را برتر از دیگران دیدن (کبر)

کبر ثمره و زائیده عجب است، زیرا که عجب خودپسندی است، و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است. خود خواهی و حب زیاد نفس باعث می شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خود پسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عجب» می گویند، و وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می دهد که عبارت است از خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می گویند.^۲

۲- ۱- ۲ - آسیب های اخروی (عذاب معنوی)

می توان موارد زیر را از جمله آسیب های اخروی عجب بیان نمود:

۱. همان، ج ۶۹، ص ۳۱۲.

۲. مقاله آثار و پیامدهای منفی عجب و خودپسندی، ساعت ۹ صبح، ۱۳۹۳/۸/۸،

۳. عذاب های اخروی

خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۸۸ می‌فرماید: «هرگز کسانی را که به خاطر آنچه کرده اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستوده شوند، رسته از عذاب نپندار و عذابی دردناک در پیش دارند...»

بنابراین، عجب از رذایل اخلاقی بوده و زمینه ساز دور ماندن از خوبی‌ها و باقی ماندن بر بدی هاست. کسی که گرفتار عجب باشد به سبب غرور و خودپسندی، تکامل نخواهد داشت. قرآن خودپسندی را منشا دلبستگی های بی ارزش، گمراه کننده، گره زننده به علم باطل و در نهایت سبب عذاب دردناک معرفی می‌کند.^۱

امام خمینی (رحمه الله علیه) در کتاب شرح چهل حدیث، می‌نویسد: «عجب بنا به فرموده حکما (رضوان الله علیه) عبارت است از بزرگ شمردن عمل صالح و کثیر شمردن آن و مسرور شدن و ابتهاج نمودن به آن و خود را از حد تقصیر خارج دانستن است»^۲

۴. هلاکت معنوی انسان

عجب موجب هلاکت و نابودی معنوی انسان می‌شود و ایمان و اعمال انسان را به باد فنا می‌دهد و فاسد می‌کند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «من دخله العجب هلك»^۱ به هر کس خودپسندی راه یابد، نابود می‌شود.

۱. مقاله آثار عجب، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۲۱، تاریخ ۸۹/۱۰/۲، صفحه ۶.

۲. امام خمینی، همان، ص ۶۱.

۳. نابودی اعمال

امام علی (علیه السلام) در قسمتی از خطبه قاصعه می‌فرماید:

«خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خود پسندی را از آنها بزدایند و خود بزرگ بینی را از آنها دور کند پس از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید زیرا که اعمال فراوان او را با تکبر و عجب از بین برد. او شش هزار سال عبادت نمود اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد.»^۲

۴. بی ارزشی شدن نزد پروردگار

امام علی (علیه السلام) در نامه خود^۳ به مالک اشتر وقتی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند می‌فرماید: «به پرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی زیرا خداوند هر سرکشی را خوار و هر خودپسندی را بی ارزش می‌کند.»

۵. گرفتار شدن در کام خطر و بن‌بستی

۱. ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۰۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، نامه ۵۳.

۳. همان.

امام علی (علیه السلام) در کلمات قصار نهج البلاغه به گونه دیگری از آفات عجب و خودپسندی پرده بر می‌دارد. زیرا گاهی می‌فرماید: «الاعجاب یمنع الازیاد»^۱ خودپسندی مانع فزونی نعمت و کمال می‌شود. و همانند سدّی آهنین راه تعالی را بر انسان می‌بندد و گاهی هم می‌فرماید: «و قد خاطر من استغنی برأیه»^۲ آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند و مغرور به رأی خود باشد به کام خطرها می‌افتد»

۶. عجب موجب جدایی از اولیای الهی

عجب گاهی مراحل بسیار خطرناکی دارد. از جمله آن مراحل این است که انسان را به عقل تنها و دانش تنها متکی کرده و دست آدمی را از دامن راهبران الهی و پیشوایان حق یعنی انبیا و اولیا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) جدا کرده و وسیله بدبختی دو جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد.

اگر خیر دنیا و آخرت می‌خواهید، هیچ وقت نگویید عمل من، ثروت من، شخصیت من، دانش من، عقل من، رأی من، بلکه تمام وجود شما مترنم به این حقیقت باشد که:

«الْعَبْدُ وَمَا فِي يَدِهِ كَان لِمَوْلَاهُ»^۳ بنده و آنچه در اختیار دارد همه و همه از آن مولای اوست»

به این حقیقت هر کس به نحو شهود واقف گردد در دل را به روی تمام رذایل بسته و به خصوص از صفت نکوهیده و ناپسند عجب و خودبینی رسته است.^۴

۱. همان، کلمات قصار، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵.

۴. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج نهم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، عجب و آثار آن، باب ۴۰.

۲- ۲ آسیب های اجتماعی

عجب نه تنها باعث آسیب های فردی می شود بلکه موجب آسیب های اجتماعی نیز می شود که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. کمرنگ شدن همبستگی اجتماعی

انسان یک موجود ذاتاً اجتماعی است که حیاتش نیز به مشارکت اجتماعی او با هموعانش وابسته است، انسان از همان ابتدای زندگی خود برای تأمین نیازهای خویش به تعاون و همکاری با دیگران نیاز داشته و در طول تاریخ، مشارکت اجتماعی در نظامهای سیاسی یکی از مهم ترین مباحث محسوب می شده است. مشارکت اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، شخصیت اجتماعی انسانها شکل می گیرد و آنان را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می سازد. مشارکت امری است که می تواند در ساحت های گوناگون از جمله همکاری سازگاری، پذیرش، همبستگی، همیاری، یکپارچگی و تعامل تحقق می یابد.

تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم ترین پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه ریزی شده است و نظام بنیادین اسلام قوانین اقتصادی و اجتماعی خود را بر اصل تعاون استوار کرده است. از این رو قرآن کریم برای تثبیت روحیه مشارکت، بر تقویت روح تعهد و عزم عمومی تشویق نموده و می فرماید:

« وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ »^۱

از جمله علل مهم اختلاف و دسته بندیهای یک جامعه را می توان جاه طلبی و برتری جویی برخی از افراد دانست. کسانی که برای خود جایگاه ویژه ای قائل هستند و خود را موجودات برتر از سایرین می دانند، به تدریج برای رساندن خود به جایگاه موهوم دست به اقدامات تجاوزگرانه ای می زنند. روحیه

۱. مائده (۵)، آیه ۲.

چنین افرادی مستکبرانه و عملشان استکباری است. رفتار مستکبرانه، آمیخته با ستم و تعدی است. مبتلایان به روحیه استکباری می کوشند بهترین امکانات و بهترین موقعیت اجتماعی را به خود اختصاص دهند و حتی اطرافیان و هواداران را نیز به جایگاهی برسانند که شایسته شان نیست و بدین ترتیب نظامی طبقاتی به وجود می آید که در آن فرودستان باید در خدمت فرادستان قرار بگیرند. لذا جاه طلبی و برتری جوئی در مرحله اول موجب خودخواهی و عصیان می گردد و سپس فرد جاه طلب وقتی در هدفهای خود پیروز نشد، به اختلاف و تفرقه گرایی دامن می زند.^۱ قرآن کریم برای جاه طلبانی که قهراً به عصیان و سرکشی نیز می پردازند می فرماید:

«خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزگاران است.»^۲

۲. شیوع فرهنگ های نادرست

برای روشن شدن مطلب یکی از اعمال انسان را مثال می زنیم: غذا خوردن نیازی بدنی و بیولوژیک است.

برای زنده ماندن باید تغذیه کرد ولی وقتی سؤال می شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد، نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمودار می گردد. برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه ای شکل می دهد. در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می شود و محدودیت ها، مقررات، قواعد و رسومی هست که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می گیرند که مثلاً چه باید خورد و از خوردن

۱. علی باقری نصرآبادی، مقاله همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، مجله حصون، زمستان ۱۳۸۴، شماره

۶، صفحه ۱۶۵.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

چه چیز باید پرهیز کرد. فرهنگ بین افراد مشترک است. هر فردی خصوصیتی منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ بشمار نمی‌رود مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی از طریق نسلهای متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. و به همین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوششهای جمعی انسان است متکی می‌باشد.

بنابراین در جامعه ای که انسان ها دچار عجب شده اند، مسلماً بر روی هم تاثیر گذاشته و موجب تقویت و نشر این رذیله اخلاقی می گردند و همین امر باعث تحول در فرهنگ های صحیح یک جامعه می شود.

جامعه ی عجب زده، از نظر اخلاق رو به سقوط است. دیگر فرهنگ های صحیح انسان دوستی و همکاری انسانی در آن جایگاهی ندارد.^۱

۳. کشتار و خونریزی

امام علی (علیه السلام) در همان خطبه قاصعه می‌فرماید: «کبر و خودپسندی در دل مسلمان از آفت های شیطان و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع را بر سر نهید و خودپسندی را زیر پا گذارید و حلقه‌های زنجیر عجب را از گردن باز کنید چرا که این صفت چیزی است که متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند.»

۴. کفر و انکار قیامت (جامعه ای بی اعتقاد)

امام علی (علیه السلام) برای عجب و خودپسندی آفت دیگری را بیان می‌کند. او چنین می‌فرماید: «و لا تسرعنّ إلى بادرة وجدت منها مندوحة، و لا تقولنّ إني مؤمر آمر فأطاع، فإنّ ذلك إدغال في القلب، و منهكة للدين، و تقرّب من الغير؛^۱ یعنی از خشمی که می‌توانی از آن رهایی یابی شتاب مکن، به مردم نگو، بمن فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم باید اطاعت شود چرا که اینگونه خود بزرگ بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمتها است.»

طبیعی است که این صفت زشت آفت‌های دیگری هم دارد زیرا انسانی که گرفتار این صفت است گناهان خود را ناچیز می‌داند و ای بسا که خود را از گناه پاک پندارد چه اینکه خود را از هرگونه آموزش و نصیحت بی‌نیاز می‌بیند و در نتیجه، جهالت زیانبار بر فکر و اندیشه‌اش سایه می‌افکند و رأی و عقیده خود را بر هر عقیده‌ای مقدم می‌دارد و در نهایت هرگز بفکر اصلاح خویش بر نمی‌آید و خلاصه اینکه چنین فردی از خدا ترسی ندارد و خود را از مکر خدا ایمن می‌داند و می‌پندارد که نزد خدا دارای منزلتی است و یا بر او حقی دارد. او دیگر نصیحت کسی را نمی‌شنود و خود را بی‌نیاز از سؤال کردن و یادگیری می‌داند و در نتیجه این افکار غلط، ضرر جدی به او می‌رسد و گاهی بین مردم رسوا و مفتضح می‌گردد. که انسان باید از شرّ چنین صفات پلیدی بخدا پناه ببرد.^۲

۵. فرصت هجوم شیطان

امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «و اياك و الاعجاب بنفسك و الثقة بما يعجبك منها و حبّ الاطراء...»^۳ مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبیهای خود اطمینان کنی

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۴۲۸.

۲. عجب عامل سقوط انسان از نگاه امام علی (ع)، ماهانه پاسدار اسلام، ش ۲۱، فروردین ۱۳۸۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، نامه ۵۳.

و ستایش را دوست داشته باشی که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به تو است و کردار نیک نیکوکاران را نابود می‌کند.»

۶. تنهایی انسان و دشمنی دیگران با او

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «لا وحدة أوحش من العجب؛^۱ هیچ تنهایی از عجب وحشتناک تر نیست» عجب تنهایی وحشتناکی است که آن که به این بیماری مبتلا شده را زیر شکنجه غربت خرد می‌کند. جالب توجه این که از نظر روانشناسی هم حقیقت همین است. هر که مبتلا به ناز و دلال گردد و به دارایی مال و ثروت، زیبایی، اخلاق خوب و علم و ... خود ببالد در واقع با این ناز و کرشمه خود را تنها می‌کند و دیگران به راحتی از او گسسته و جدا می‌شوند او بی یار و یاور مانده و کمتر کسی مایل است که چنین شخصی را تحمل کند. و حتی به دشمنی دیگران با او منتهی می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ثمره العجب البغضاء؛^۲ میوه خودپسندی، دشمنی و کینه توزی است.»

۳- ۲- درمان عجب

با توجه به مطالبی که در قبح عجب آورده شد، باید برای دفع و رفع آن چاره‌اندیشی نمود. قرآن کریم در آیات مختلفی که سخن از این آفت به میان آورده، راههای درمان و پیشگیری از این صفت قبیح را اشاره نموده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، حکمت ۱۱۳.

۲. محمد بن حسین خوانساری، همان، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. شناخت خداوند

معالجه عجب، این است که پروردگار خود را بشناسد، و بداند که عظمت جلال و عزت سزاوار غیر او نیست. و به خود چنان که شایسته است معرفت داشته باشد که به خودی خود از هر ذلیلی ذلیل تر و از هر اندکی اندک تر است. و شکی نیست که وجود او ممکن است و هر ممکنی فی حد ذاته عدم محض است - چنان که در حکمت متعالیه ثابت شده است - و وجود و تحقق و کمال و آثار او همه از واجب الوجود حق است. پس عظمت و کبریایی فقط شایسته وجود فیض بخش او و کمالات بی نهایت اوست، نه برای وی که عدم صرف و نبود محض است. پس اگر کسی بزرگی کند و به چیزی فخر نماید، باید به پروردگار خود بزرگی و افتخار کند، و خود را حقیر شمارد بلکه خود را ناچیز و عدم محض ببیند و در این معنی همه ممکنات شریکند.

«عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ». پس خود انصاف بده که از چنین چیزی چه پست تر و ذلیل تر است؟ و کجا می سزد او را که عجب و خودفروشی کند؟! و کی در خور آن است که خود را کسی شمارد؟ و کسی که با وجود تأمل در اینها باز خود را کسی داند، عجب بی شرم و بی انصافی است. خدا آدم را از گل آفریده، و نسل او را از نطفه ای از آب پست گردانیده.

و کسی که جد او [گل] پایمال هر ذلیل و پست، و پدر او [نطفه] نجس کننده هر چیزی که هست باشد، چه رتبه و منزلتی از برای خود او است.^۱

اگر کسی گوید که چون من نمی کنم و همه وی کند، ثواب از کجا بجویم، و شک نیست که ما را ثواب بر عمل ماست که به اختیار ماست [...] چنان گیر که عمل تو به قدرت تو است، و لکن عمل تو بی قدرت و ارادت و عمل ممکن نیست؛ پس کلید عمل از این هر سه است. و این هر سه عطیت حق تعالی است. پس اگر خزانه ای باشد محکم و در وی بسته و در آنجا نعمت بسیار و تو از آن عاجز که کلید تو نداری، خازن کلید به تو می دهد، در بگشایی و دست فرا کنی و آن نعمت

۱. مقاله عجب، ساعت ۸ شب، ۱۳۹۳/۸/۸، مجله گنجینه، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۸ و ۶۹،

برگیری، حواله این نعمت با آن کس کنی که کلید به تو داد، یا بدان که به دست فرا گرفتی؟ دانی که چون کلید فرا داد، به دست فرا گرفتن را بس قدری نبود، و قدر آن را بود که کلید به تو داد، و نعمت از جهت وی بود. پس همه اسباب قدرت تو که کلید اعمال است، همه اعطای حق تعالی است. پس تعجب از فضل وی کن که کلید خزانه طاعت به تو داد و از همه فاسقان منع کرد، و کلید معصیت به دیگران داد، و در خزانه طاعت برایشان ببست، بی آن که از ایشان خیانتی بود، بلکه به عدل خویش و بی آن که از تو خدمتی بود، بلکه فضل خویش. پس هر که توحید به حقیقت بشناخت هرگز وی را عجب نبود.

پس عَجَبْ عَجَبْ، چنین کسی را با عجب و بزرگی چه کار؟! چقدر از حال خود باید غافل باشد، و امروز و فردای خود را فراموش نموده باشد! و اگر از عذاب الهی نجات یافت و از آتش دوزخ خلاص شد، باید بداند که این از عفو خداوندگار است، زیرا که: کم بنده ای هست که گناهی نکرده و هر گناه کاری مستحق عقوبت است.^۱

۲. شناخت عامل ایجاد عجب

علاج دیگر از برای عجب به هر یک از این صفات آن است که: تأمل کند که از کجا این صفت از برای او حاصل شده؟ و که به او داده؟ و توفیق تحصیل آن از جانب کیست؟ اگر چنان دانست که: همه اینها نعمتی است از جانب خدا، باید به جود و کرم او عجب نماید، و به فضل و توفیق او شاد و فرحناک گردد، که بدون سابقه استحقاقی توفیق چنین فضیلتی او را کرامت فرمود. و اگر چنان دانست که: به خودی خود به آن صفت رسیده، زهی جهل و نادانی.

۱. مقاله عجب، ساعت ۸ شب، ۱۳۹۳/۸/۸، مجله گنجینه، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۸ و ۶۹،

اما معالجه عجب این است که: تفحص کند از آنچه سبب عجب او شده و چاره آن را کند، به نوعی که مذکور می شود.^۱

۳. علاج عجب به ورع و تقوا

اما عجب به ورع و تقوا و صبر و شکر و شجاعت و سخاوت و غیر اینها از صفات کمالیه نفسانیه است؛ پس معالجه آن این است که: متفطن شود به اینکه این صفات وقتی نافع و موجب نجات اند که عجب با آنها نباشد، و چون عجب بیاید همه آنها را باطل و ضایع و فاسد می کند.

پس عاقل هیچ وقت یک صفت بد را به خود راه نمی دهد که همه صفات نیک او را ضایع شود. و فروتنی و ذلت را پیشه خود می سازد تا فضیلت بر فضیلتش افزوده شود و عاقبتش محمود گردد؟ و باید تأمل کند که هر یک از این صفات حسنه را که در خود می بیند در بسیاری از هم نوع های خود یافت می شود با زیادت و چیزی که اکثر مردم با او در آن شریک بوده باشند کجا در خود، همراه عجب به آن است؟ و این تأمل باعث زوال عجب می گردد.^۲

۴. عبرت آموزی از سرنوشت گذشتگان

تفکر در سرنوشت مردمان دورانهای گذشته که دچار این بلای اخلاقی شده و آثار آن را لمس نموده و عواقب سوء آن، دامن گیر اجتماعشان شده است، عبرت گیری از سرنوشت آنان یکی از بهترین روش های پیشگیری و درمان غرور است که قرآن به آن سفارش نموده است.^۳

۱. مقاله عجب، ساعت ۸ شب، ۱۳۹۳/۸/۸، مجله گنجینه، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۸ و ۶۹،

<http://www.hawzah.net>

۲. همان.

۳. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، بی تا، ص ۶۷ - ۶۸.

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ
آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ؛^۱ آیا آنها روی زمین سیر نکردند
تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از
اینها برتر بودند ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند!»

قرآن کریم عاقبت کسانی را که راه غرور را طی نموده‌اند و از نظر امکانات و قدرت در سطح
بالاتری قرار داشتند، به انسانها یادآوری نموده تا با تفکر و عبرت آموزی از سرنوشت آنان درسی
بگیرند. همچنین قرآن، انسان‌ها را به این نکته رهنمون ساخته که آنچه موجب عجب و تکبر برخی
افراد بود، نتوانست آنها را از عذاب خدا جلوگیری کند.^۲ چنان‌که در احتجاج با قارون نیز که دچار
غرور علمی و به دنبال آن عجب در ثروت و نفرات شده بود، این گونه استدلال می‌کند:

«... أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ
ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ؟^۳ ... آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و
ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد،) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند.»

۵. آگاهی بر نقص‌ها و ضعف‌ها

بدون شک اگر انسان نیم‌نگاهی به خود بیاندازد و به چگونگی آفرینش و مراحل رشد خود توجه
داشته باشد، هیچ گونه توجیهی برای تکبر ورزیدن به مال، اولاد، قدرت و علم ندارد؛ چراکه خود را
موجودی حقیر و ضعیف خواهد یافت.

۱. غافر (۴۰)، ۲۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۰، ص ۷۰-۷۱۰

۳. قصص (۲۸)، ۸۰.

«قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا؛ دوست (با ایمان) وی در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟»^۱

این آیه ادامه ی صحبت های آن فرد مؤمن با کافری است که گرفتار عجب شده بود. در اینجا شخص مؤمن برای اصلاح عجب آن فرد کافر، به او یادآوری می‌کند که خداوند او را از خاکی بی ارزش و نطفه ای ناچیز خلق کرده است؛ لذا دلیلی برای غرور و خودخواهی و کفر وجود ندارد.^۲

۶. توجه به عظمت آفریده های الهی

قرآن کریم به جهت پیشگیری و درمان بیماری غرور در وجود انسانها، آنها را به عظمت خلقت آفرینش توجه داده است، تا با تفکر در آن و مقایسه ی آن عظمت با خلقت خود، به ضعف ها، نقص ها و ناچیز بودن خود در برابر این همه عظمت پی برده و دست از خودپسندی و عجب و امثال اینها بردارند.^۳

«أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا؛ آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! و زمین را بعد از آن گسترش داد، و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد، و کوه‌ها را ثابت و محکم نمود»^۴

۱. کهف (۱۸)، ۳۷.

۲. نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱. ج ۸، ص ۳۵.

۳. محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، ۹۷ و ۱۰۸.

۴. نازعات (۷۹)، ۲۷.

۷. فراگیری جهان بینی صحیح

توجه به ماهیت و هدف آفرینش و تفکر در آن، به انسان کمک می کند تا نعمتهای الهی را در مسیر صحیح دنیوی و اخروی استفاده نماید و آنها را در جهت عجب ورزیدن و برتری جویی به کار نگیرد: ^۱ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»^۲ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است!»

در مقابل به کفار هشدار می دهد که آنچه را بدان غرور دارند و مایهی افتخار و برتری خود می - دانند، در برابر قدرت مطلق الهی هیچ گونه کارایی برای آنها نخواهد داشت؛ بلکه موجب عذاب مضاعف در آخرت برای آنها خواهد بود.^۳

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»^۴ ثروتها و فرزندان کسانی که کافر شدند، نمی توانند آنان را از (عذاب) خداوند باز دارد، (و از کیفر، رهایی بخشد.) و آنان خود، آتشگیره دوزخند.»

۸. فرار از عجب با یاد خدا

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۳۱.

۲. کهف (۱۸)، ۴۶.

۳. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۵، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۰ - ۵۱.

۴. آل عمران (۳)، ۱۰.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره عظمت و نتیجه توجه به حضرت حق می‌فرماید: «به راستی که خدای تعالی یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده تا بدان وسیله گوش دل پس از کر شدن شنوا گردد و چشم دل پس از کم سوئی تیزبین شود و دل از ستیزه‌جویی سر به فرمان نهد، همواره خدای را که نعمت‌هایش گرمی باد در فواصل زمان و دوران‌هایی که چراغ هدایت انبیا خاموش بوده، بندگان است که چون به دریای اندیشه فرو روند، خدای تعالی رازهای نهانی با آنان گوید و از رهگذر عقل‌هایشان با ایشان گفتگو فرماید.»^۱

پس نوری را که در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌های بیدار دارند چراغ راه کنند، روزهای خدا را بیاد مردم آورند و آنان را از مقام مقدسش بترسانند، آنان هم چون راهنمایان بیابان‌ها هستند که هر کس میانه‌رو باشد رهروی او را بستانند و به رستگاری مژده‌اش دهند و آن که راست‌گرا و چپ‌گرا باشد، راهش را نکوهش نموده و از تباهی برحذرش دارند و به همین منوال چراغ‌های آن تاریکی‌ها و رهبران آن شبهه‌ها هستند، اگر با دیده عقلت آنان را بنگری که خواهی دید که ایشانند نشانه‌های هدایت و چراغ‌های شب تار.

منظور از این جملات نورانی که از امام عارفان امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده این است که هر کس خود را نبیند و علم و مالی برای خود نداند و دیده جز به روی یار ازل و ابد باز نکند و سر تواضع و فروتنی به خاک مذلت جز برای او نساید، قلبش تجلی‌گاه انوار و وجودش مظهر اسما و صفات گردد. آری، منفعت پاک زیستن از عجب این است، منفعتی که در جنب آن خیر دنیا و آخرت می‌جوشد.

در هر صورت آنچه مثبت و خیر است از خدا بدانید، هرگز عمل نیک خود را از خود ندانسته و ادعای ملکیت نداشته باشید و به دانش خود به عنوان علم من نگرید که عجب از گناه عملی بدتر

است، گناه با آب توبه به آسانی شسته می‌شود، ولی شستشوی عجب که یک صفت قلبی است، اگر آدمی به آن ناچار شود کار بسیار مشکلی است.

عجب طاعات را فاسد و عبادات را از مرحله قبولی حق دور می‌کند، عجب انسان را تا مرز کفر می‌برد و گناهان را با همه سنگینی که بر آن‌ها مترتب است از یاد برده و برای انسان ارتکابش را آسان می‌نماید!

آدم معجب هر آینه به خود و به پروردگارش مغرور می‌شود و از عذاب و مکر حق ایمن گردد و کار را به جایی می‌رساند که انسان تصور می‌کند برایش در پیشگاه حق منزلتی است و گاهی بدتر از آن آدمی را به خاطر ایمان و عملش به منت‌گذاری بر خداوند می‌کشاند. اعجاب به نفس یا به عقل یا به عمل یا رأی و یا به علم، انسان را از استفاده و استشاره و سؤال از علم و پندگیری و نصیحت‌پذیری محروم می‌نماید، عجب حالت بسیار خطرناکی است که آفات و زیانش قابل شمارش نیست. قرآن مجید در بسیاری از آیات اعلام صریح فرموده، خداوند اهل عجب را دوست ندارد.^۱

بنابراین می‌توان گفت عجب از جمله صفات رذیله اخلاقی است که ممکن است هر فردی به آن مبتلا شود. این صفت ناپسند دارای مراتبی است که از برتر دانستن خود نسبت به سایر بندگان آغاز شده و به منت‌گذاری بر خداوند متعال منتهی می‌شود. این صفت که در آیات و روایات به صورت گسترده‌ای مورد نکوهش واقع شده، داری عواملی همچون جهل، حب نفس، غفلت و غیره است که می‌توان با از بین بردن این عوامل به اصلاح خود و درمان این بیماری توفیق یافت.

۱. حسین انصاریان، همان، ج ۹، عجب و آثار آن.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه تاکنون گفته شد، می توان نتایج ذیل را بیان نمود:

عُجب عبارت است از این که، صفت یا نعمتی را که دارد بزرگ شمارد و نعمت دهنده آن را فراموش کند. عجب و خودپسندی مراحلی دارد مرحله اولش این است که انسان به خاطر ویژگی که دارد بر خدا منت می گذارد و در مرحله بعدی خود را از اولیای خدا می پندارد و خویشتن را در ردیف مقربین می داند و در مرحله سوم خود را شایسته پاداش الهی می داند و در مرحله بعدی خود را از دیگران بهتر و بقیه را ناچیز و ناقص می شمارد.

این صفت ناپسند آسیب های فردی و اجتماعی را به دنبال از جمله: جدایی از اولیای الهی، کوچک شمردن گناهان، اعتماد بر نفس و اعمال خود و غفلت از خودسازی و اصلاح نفس، مانع رشد و پویایی. و از جمله راههای درمان عجب، عبرت آموزی از سرنوشت گذشتگان، آگاهی بر نقص ها و ضعف ها، توجه به عظمت آفریده های الهی، فراگیری جهان بینی صحیح است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

کتاب فارسی

۳. ابن شعبه حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: موسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴. امین، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۸، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۵. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ج ۹، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی تا.
۶. تحریری، محمدباقر، عروج عقل، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۷. حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، الفهرست، جلال الدین حسینی ارموی، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۹. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۰، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۲. شبر، عبدالله، اخلاق، محمدرضا جباران، چاپ هشتم، قم: هجرت ۱۳۸۱.
۱۳. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴.
۱۵. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۱۶. کاشانی، محسن، راه روشن، مترجم عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد: استان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
۱۷. محدثی، جواد، برکرانه شرح چهل حدیث امام خمینی (رحمه الله علیه)، قم: هاجر، بی تا.
۱۸. مستغفری، جعفر بن محمد، روش تندرستی در اسلام، یعقوب مراغی و محمد خلیلی، چاپ سوم، قم: مومنین، ۱۳۸۱.
۱۹. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۶، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن ۳، چاپ شانزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

۲۲. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، حمید رضا حبیبی و محسن آدمزاده، ج ۱، چاپ هفتم، قم: انتشارات مرغ سلیمان، ۱۳۸۹.
۲۳. ورام بن ابی فراش، ابوالحسن، مجموعه ورام، محمدرضا عطایی، ج ۲، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴.

کتاب عربی

۲۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۲۹. جیطالی نفوسی، اسماعیل بن موسی، قناطر الخیرات، ج ۳، عمان: افست، ۱۴۰۹.
۳۰. حسینی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۴، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ م.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۵، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۳۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۷، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۹، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۰، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۶، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴۴. نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، بیروت: بی تا، ۱۳۸۷.

۱. باقری نصرآبادی، علی، «مقاله همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی»، مجله حصون،

شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴.

۲. عسگری، فاطمه، «مقاله عجب و خودپسندی»، مجله طوبی، ش ۲۷، فروردین ۱۳۸۷.

۳. «مقاله آثار عجب»، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۸۲۱، تاریخ ۸۹/۱۰/۲، صفحه ۶.

۴. «عجب عامل سقوط انسان از نگاه امام علی (ع)»، ماهانه پاسدار اسلام، ش ۲۱، فروردین

۱۳۸۶.

۵. «شرح فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق»، پایگاه اطلاع رسانی آیه الله مصباح یزدی، ساعت

<http://www.mesbahyazdi.ir>، ۲۸/۸/۱۳۹۳.

۶. «مقاله عجب»، مجله گنجینه، شماره ۶۸ و ۶۹، زمستان ۱۳۸۶.

۷. «مقاله آثار و پیامدهای منفی عجب و خودپسندی»، ساعت ۹ صبح، ۸/۸/۱۳۹۳،

<http://www.tahoordanesh.com>

۹. «مقاله فرهنگ و فرهنگ سازی»، ساعت ۸ شب، ۸/۸/۱۳۹۳، <http://rasekhoon.net>

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.